

اسناد و قطعنامه های مصوب کنگره ۱۸ کومه‌له

*گزارش سیاسی کمیته مرکزی کومه له به کنگره ۱۸

*پیام کنگره ۱۸ کومه‌له به کارگران ایران

*پیام کنگره ۱۸ کومه‌له به زندانیان سیاسی دربند

*پیام کنگره ۱۸ کومه‌له به خانواده جانبافتگان

*قطعنامه در باره ضرورت ومدت چپ در کردستان

*قطعنامه مصوب کنگره ۱۸ کومه له در مورد گسترش مواد
مفدر

*قطعنامه مصوب کنگره ۱۸ کومه له در مورد محیط زیست

*قطعنامه کنگره 18 کومه‌له در باره مبارزات متمدانه محلمان

*قطعنامه کنگره 18 کومه له در باره مسئله ملی کرد

*قطعنامه کنگره 18 کومه له باره در جنبش زنان

*قطعنامه مصوب کنگره 18 کومه له در مورد کولبری



www.komalah.org



@Komalamedia



@Komalamedianetwork

گزارش سیاسی کمیته مرکزی کومه له به کنگره 18

الف: جهان سرمایه داری و چالشهای پیش رو

۱- روند انحطاط نظام سرمایه داری: اکنون مدتهاست ادعای "پایان تاریخ" و ابدی بودن نظام سرمایه داری که در اوایل 1990 و به دنبال فروپاشی اتحاد شوروی جار زده می شد، چون حبابی ترکیده است. آنچه که همچنان شاهد آن هستیم، وجود یک نظام جهانی بحران زا است که به دلیل تناقضات ساختاری نه تنها خود، بلکه کل جهان را با خطر نابودی مواجه کرده است. نظامی که قرار بود "آخرین مرحله تاریخ" باشد اینک دورنمای بقایش هر روز تیره و تارتر می-شود.

ابرقدرتهای نظام سرمایه داری در بحبوحه فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان آنچه جهان دو قطبی نام گرفته بود با اعتماد به نفس ویژه‌ای آغاز "نظم نوین جهان" را اعلام کردند. گویی دیگر هیچ نیرویی قادر نخواهد بود هژمونی نظام سرمایه داری، مشروعیت جهان بینی لیبرالیستی و کارا بودن اقتصاد بازار آزاد را زیر سؤال ببرد و یا به بدیل آن تبدیل شود. با گذشت سی و اندی سال از اعلام این باصطلاح "پیروزی" و انبوهی از فجایع ویرانگری که جامعه بشری آن را تحت عنوان دکتترین "نظم نوین جهانی" تجربه کرده است، دیگر تردیدی نیست که آنچه مشاهده می کنیم روند رو به نزول این نظام است، نه ابدی بودنش.

بحرانهای پی در پی اقتصادی به مرور زمان روند متمایل به ازهم گسستگی کل گفتمان دمکراسی لیبرالی و سقوط آنچه ارزشهای این نوع دموکراسی معرفی می شد را نیز به دنبال داشته است. ارزشهایی که به تعمیق شکاف طبقاتی، تقویت فرهنگ زن ستیز، نژادپرستی فزاینده، ظهور جریانات راست فاشیستی، به قدرت رسیدن گروه های بنیادگرای اسلامی و... را منجر شده است. افزون بر موارد فوق، نظام سرمایه داری در نوآوری جدیدش تضادهای اکولوژیک را به اوج رسانده است، به شکلی که سران خود این نظام نیز از نزدیک شدن به مقطع انقراض کل حیات بر کره

زمین خبر می دهند. زرادخانه‌های سلاح‌های کشتار جمعی، که در نتیجه قطب بندی‌های جدید جهانی گسترش یافته‌اند، این روند را تشدید کرده است. با شیوع اپیدمی کووید-۱۹ و جان سپردن بیش از ۵ میلیون انسان بر اثر این بیماری ویرانگر، بحران اپیدمیولوژیک نیز به لیست بحران‌های این نظام افزوده شده است. بحرانی که می شد آن را بسیار زودتر و با تلفات بسیار کمتر پشت سر گذاشت، به دلیل اولویت سود بر جان انسان تا کنون نیز ادامه دارد. علی رغم درخواست های مکرر سازمان بهداشت جهانی برای عمومی کردن فرمول تولید واکسن در همه کشورها و به خصوص کشورهای فقیر، شرکت های بزرگ کاشف واکسن کرونا از انحصار تولید آن چشم پوشی نکردند و می بینیم که کشورهای غربی اکثریت مردم دوز سوم واکسن را تزریق کرده اما یک درصد بسیار ناچیز از جمعیت کشورهای فقیر در برابر کرونا واکسن شده اند و این نابرابری در توزیع واکسن نیز سبب جهش های پی در پی این ویروس و عدم مهار کامل آن در کل جهان شده است. این بحران البته تنها به فاجعه مرگ میلیونها انسان محدود نخواهد ماند، بلکه پس لرزه‌های آن را باید در شکل بیکاری وسیع، آسیب های اجتماعی و روانی مشاهده کرد. بار بحران اقتصادی که بیماری جهانی کرونا آن را تشدید کرد بیش از پیش بر دوش طبقه کارگر و سایر مردمان تهیدست جوامع قرار خواهد گرفت و وام های میلیاردی که از طریق دولت ها به شرکت های بزرگ داده شد تا از سقوط آنها جلوگیری شود، از جیب کارگران و از طریق مالیات های سنگین بازپرداخت خواهند شد. افزون بر موارد فوق می توان از برچیدن سیستم بیمه های اجتماعی و خدمات پزشکی اسم برد که طی چند دهه اخیر طبق طرحهای نئولیبرالیستی به اجرا در آمده‌اند و به فجایع انسانی منجر شده‌اند .

۲- تنوع و پیچیده شدن اشکال استثمار و بازتاب سیاسی آن :

به موازات ترکیدن حباب ادعای پیروزی سرمایه‌داری به عنوان عالیترین نظم اجتماعی و آخرین مرحله تاریخ، جنبش ها و حرکت های اجتماعی نوینی پا به عرصه حیات

نهاده‌اند و با اقدامات و فعالیتهای ساختارشکن خود شروع پایان این نظام را به عنوان مرحله‌ای از تاریخ نوید می‌بخشند.

یکی از بارزترین تبعات حاکمیت نظام سرمایه‌داری در شکل تکامل یافته کنونی اش، تنوع اشکال استثمار است که به تناسب آن دامنه مبارزه علیه آن نیز توسعه یافته است. اگر سنتا نظام سرمایه‌داری به استثمار کارگران و سایر مزدبگیران در مراکز تولید، بخصوص در صنایع پیشرفته، شناخته شده بود که طبق نظم و قواعد خاصی، از نوع بخشهای تولید تفکیک یافته، کارفرماهای شناخته شده، قراردادهای معین و زمان و مکان کار تعیین شده تجلی می‌یافت، اکنون بخش وسیعی از نیروی کار در ساختارهای ناهمگون، بی ثبات و ناپایدار شغلی مورد استثمار قرار می‌گیرند. ساختارهایی که موجبات تنوع استثمار را فراتر از اشکال سنتی آن فراهم آورده است که به طبع آن جمعیت وسیع تری از جامعه بشری را به فقر و بردگی کشانده است. دهه هاست که چنین شرایطی به ظهور یک قشر عظیم از نیروی کار در همه بخشهای جهان و در سطوح مختلف شغلی انجامیده است که موقعیت آنها حتی از موقعیت شغلی کارگران و مزدبگیران سنتی شکننده تر است. این قشر اجتماعی، که از آنها به عنوان "بمب اجتماعی" و بزرگترین خطر برای نظم موجود اسم می‌برند، میان خوداشتغالی، اشتغال کوتاه مدت بدون قرارداد و قراردادهای موقت سرگردانند و خارج از بازار کار رسمی بدون دورنما و امید، با احساسی آغشته با بیگانگی عمیق با محیط کار و زندگی خود روزگار را سپری می‌کنند. مجموعه افراد منتسب به این قشر اجتماعی از فقدان هویت رنج می‌برند و احساس ناامنی در مورد آینده، نبود مزایایی مانند بیمه درمانی، تعطیلات، آموزش و حقوق بازنشستگی مداوماً به این رنج می‌افزاید.

در چنین شرایطی افراد ناچار می‌شوند به شغل‌های کوتاه مدت بدون هیچ مزایای ایمنی، بیمه و قدرت چانه زنی تن بدهند و با تمام شدن یکی به سراغ بعدی بروند. طبق تحقیقات موجود فقط در آمریکا حدود ۵۵ میلیون نفر در چنین شرایطی به امرار معاش می‌پردازند. در عین حال این قشر اجتماعی به دلیل غیابش در بازار کار

رسمی و به دلیل نبود ارتباطی پیوسته میان اعضای آن، به شدت پراکنده، بدون سازمان و ساختار معین مبارزه و فاقد آگاهی از موقعیت خود است. در مقایسه با کارگران دارای اشتغال سنتی، اعضای این بخش از طبقه کارگر، هیچ چیزی برای دست دادن ندارند و اعتراض آنها اساساً نه برای حفظ دستاوردهای کنونی شان و نه برای افزودن به آن و یا حرص و جوش برای از دست رفته‌هایشان، بلکه عمدتاً برای آنچه هیچ وقت نداشته‌اند، اما آنرا سزاوار خود می‌دانند، می‌باشد. از این رو رفتار و طغیان آنها بسیار نامنسجم است و ترکیبی است از حس ناعدالتی، توقعات بالا و در عین حال ناامیدی و یاس. این وضعیت به بروز رفتارهای غیر قابل پیش بینی، بدون برنامه، بی هدف و اغلب واکنشی منجر شده است. به همین دلیل اعضای این قشر اجتماعی بارزترین نیروی شکل دهنده به اعتراضات اجتماعی هستند که با تسخیر فضاهای شهری و حمله به نهادهای دولتی و مالی در سطح وسیع توده‌ای نه تنها شیوهی تنظیم نئولیبرالی اقتصاد را در چند دهه‌ی گذشته به چالش کشیده‌اند، بلکه عملاً مبانی سیاسی و ایدئولوژیک نظام سرمایه‌داری را نیز زیر سؤال برده‌اند. جنبش‌های همچون ۹۹ درصدیها، جنبش جلیقه زردها در فرانسه، اعتراضات ضد نژادپرستی و اعتراضات مشهور به "بهار عربی" نمونه‌هایی از خیزش‌های اجتماعی هستند که عمدتاً از سوی این قشر اجتماعی به جریان در آمده‌اند. در ایران می‌توان وجود این قشر اجتماعی را، که عمدتاً تحت عنوان "به حاشیه رانده‌شدگان" شناخته شده‌اند، از جمله در خیزش‌های دی ماه ۱۳۹۶ و آبان ماه ۱۳۹۸ مشاهده کرد.

۲- موقعیت مبارزه طبقاتی کارگران علیه سرمایه داران :

طبقه کارگر در مقیاس جهانی بخش عمده معترضین جوامع سرمایه داری را تشکیل می‌دهند. مبارزه کارگران سازمان یافته در اتحادیه و تشکلهای کارگری، با سرمایه داران و ابرشرکتها در جای جای جهان در جریان است و در عین حال همدردی وسیع افکار عمومی در جوامعی نابرابر نظیر اروپا و آمریکا را جلب کرده است. گسترش مبارزات کارگران حق طلب علیه نابرابری و شکاف عمیق طبقاتی، دستمزدهای نازل، محیط‌های ناپایمن کار، تبعیض و زور گویی در مراکز کاری، کماکان از چالش‌های

سرنوشت ساز جهان سرمایه داری است. به عنوان نمونه بر متن این مبارزه و این همدردی، پدیده ای چون «برنی ساندرز» در آمریکا ظهور کرد. ساندرز در سال 2016 به ۲۰۱۶ عنوان سناتور مستقل و عضو حزب دموکرات در کنار هیلاری کلینتون داوطلب شرکت در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا شد. ساندرز در آمریکایی که صاحبان سرمایه، رسانه های خط رسمی و ارگان های آموزشی طی دهه ها با پخش دروغ و تحریف "سوسیالیسم را مخرب و زیانبار ترسیم کرده بودند"، خود را سوسیالیست خواند. تمام محافظه کاران، دست راستی ها، نژاد پرستان و فاشیست ها، نظیر دونالد ترامپ و رسانه هایشان گفتند و نوشتند که ساندرز با سوسیالیست خواندن خویش موجبات مرگ سیاسی خود را فراهم کرده است. اما آنها در کمال ناباوری با آراء میلیونی به "سوسیالیسم" طبق روایت ساندرز روبرو شدند.

بر طبق نظر خواهی ها، که در 28 کشور عمده به عمل آمده به طور نسبی 56 درصد کسانی که به آمارها جواب داده اند معتقدند "سرمایه داری کار نمیکند". روزنامه اکونومیست که به عنوان ارگان سیاسی ابرسرمایه داران جهان شناخته می شود، در 11 دسامبر 2021 نوشت کارگران در سال 2021 مبارزات، اعتراضات و اعتصابات بزرگی را پیش بردند. "این روزنامه به 241 اعتصاب بزرگ کارگری در آمریکا اشاره کرده که 58 مورد آنها فقط در ماه نوامبر اتفاق افتاده است. اعتصابات مذکور علیه شرکت ها و ابرشرکت های عظیم فعال در رشته های تولید غذا، آموزش و پرورش، اتومبیل سازی، بازی های آنلاین، زنجیره رستوران های فراملی، استخدام کنندگان کارگران بهداشت و نظایر آنها و توسط کارگران، معلمان و پرستاران متشکل در اتحادیه ها روی داده است. اعتصابیون در نتیجه مبارزات خود هیئت رئیسه شرکت ها و ابرشرکت ها را ناچار کرده اند تا دستمزد ها را افزایش دهند، مرخصی بیماری همراه با دستمزد به کارگران بیمار بدهند و شرایط کار و مخصوصا ایمنی محیط کار را بهبود بخشند. در نتیجه این مبارزات قانونگذاران نیز مجبور شده اند قوانینی به نفع کارگران تصویب کنند.

۴- افق سوسیالیسم :

هیچ یک از مدل‌های سرمایه‌داری نمی‌توانند تصویری قابل اطمینان را از بهبود وضعیت کنون و فائق آمدن بر مشکلاتی که بشریت با آن گریبان است ترسیم کنند و روایتی از آینده به دست دهند که دیگر مشکلات ذکر شده بر زندگی ملیاردها انسان سنگینی نکنند. از این رو برای بسیاری از معترضین به وضعیت کنونی، دیگر مساله بر سر این یا آن شکل سرمایه‌داری نیست، بلکه اساسا گرایش به فرایندهایی است که فراسوی سرمایه‌داری را در افق دارند .

اگرچه سوسیالیسم، به عنوان بدیل نظام سرمایه‌داری، هنوز به گفتمان طبقه کارگر و ستم‌دیدگان تبدیل نشده است و لذا نمی‌توان از نقطه عطف گذر نه‌ای از سرمایه‌داری سخن گفت، اما روند تکامل این نظام و ماهیت اعتراض به آن خود زمینه ساز رسیدن به چنین نقطه عطفی است. تجربیات تاریخی و دیالکتیک تغییر تاکنونی نظام‌های اجتماعی همین را به ما می‌گوید که، مناسبات تولیدی که همدیگر را نفی می‌کنند، از دل همدیگر زاده می‌شوند. این دگرگونی پروسه پیچیده‌ای است که گام به گام به مقطع بلوغ می‌رسد. کارگران در چنین پروسه‌ای قدرت سیاسی را کسب می‌کنند و نهایتا تغییر مناسبات اجتماعی از مناسبات تولیدی موجود به یک نظام برتر اجتماعی، سوسیالیسم، را متحقق خواهند کرد .

ب : اوضاع خاورمیانه ، فرصت ها و موانع

نگاه کلی: در یک نگاه کلی می‌تواند گفت که خاورمیانه بزرگ امروز به کانون کشمکش‌ها و تضاد منافع قدرتهای بزرگ جهانی و محلی برای کسب سلطه و سهم بری از تقسیم کار منطقه‌ای و جهانی تبدیل شده است. فشارهای سیاسی، رقابتهای اقتصادی، جنگهای داخلی و نیابتی ابزار تامین این منافع هستند. دولت‌های دیکتاتوری منطقه نظیر ایران، ترکیه، مصر، عربستان و اسرائیل دخالت در امور منطقه را عمق امنیتی و استراتژی بقای خود در داخل کشورهايشان می‌دانند. قدرتهای بزرگ اروپای غربی، روسیه، چین و آمریکا هم در این منطقه بر سر تامین منافع خود وارد رقابت در عرصه‌های مختلف سیاسی اقتصادی و حتی نظامی شده‌اند. اتحادها

و ائتلاف ها در این زمینه غالباً شکننده و ناپایدار هستند. در کنار اینها و در سطح دیگر در خاورمیانه با مسائلی چون بنیادگرایی اسلامی در اشکال مختلف داعش، طالبان، القاعده، حزب الله، حشد شعبی با اعمال بربر منشاته، روبرو هستیم. ارزیابی از توازن قوای بین نیروهای دخیل در سرنوشت خاورمیانه بدون ارزیابی از نقش این گروهها در متن جدالهای جاری در این منطقه ممکن نیست. علاوه بر این به دو فاکتور مهم دیگر که بخشی از کشمکشهای این منطقه هستند، باید اشاره کرد. اول مسئله فلسطین و دوم مسئله کرد که در متن هر دو مسئله احزاب سیاسی مسلح وجود دارند که به نوبه خود بر معادلات قدرت در منطقه تاثیر می گذارند. همه این عوامل در یک طرف و سربرآوردن جوانه های مبارزات پیشرو و سرنوشت ساز توده ای عمدتاً متشکل از جوانان در طرف دیگر قرار می گیرند. نیروی اعتراض و مبارزات توده ای در کشورهای ایران، ترکیه، عراق و لبنان عملاً وارد معادلات قدرت در منطقه شده است. این نیرو با همه نقطه ضعف هایش از لحاظ سازمان و رهبری، نقطه امید تحولات آتی در منطقه است و می تواند انسجام نقشه عمل دولتها و ابرقدرتها را بر علیه مردم به هم بریزد .

1- مسئله کرد: یکی از مسائل حل نشده خاورمیانه مسئله کرد است. جنگ جهانی اول، فروپاشی امپراطوری عثمانی، تقسیم مجدد جهان بین دولتهای امپریالیستی همزمان با کشف منابع عظیم نفتی، سیمای سیاسی خاورمیانه را به کلی تغییر داد. دولتهای استعمارگر پیروز در جنگ، در پیمان معروف به سایکس-پیکو، معضلات لاینحل فراوانی برای این منطقه از خود به جای گذاشتند. مسائلی که همچون استخوان های لای زخم هنوز هم که هنوز است مردم خاورمیانه را آزار می دهد. محروم کردن مردم کرد از داشتن دولت مستقل خود یکی از حاد ترین این مسائل بود. کنگره ۱۸ کومه له، استراتژی، سیاست و جهت گیری های کومه له در این رابطه را در سند جداگانه ای به تصویب رساند که همراه با این گزارش در دسترس عموم قرار خواهد گرفت .

2- مسئله فلسطین: مسئله فلسطین همچنان بصورت یک استخوان لای زخم و لاینحل باقی مانده است. مردمی را از آزادی تشکیل دولت ملی خود به ضرب زور محروم کرده اند، میلیونها نفر از آنها را از سرزمین خود آواره کرده اند، به دور آنها که باقی مانده اند حصار کشیده اند و مقاومت عادلانه آنها را با خشن ترین روشها سرکوب می کنند. این ستمگری عریان در جلو چشم جهانیان در شرایطی اعمال می شود که هیچ افق روشنی هم برای رهائی از آن پیش رو نیست. دولت اسرائیل، برخوردار از سلاح اتمی و ارتشی مجهز و تا دندان مسلح در دل منطقه استراتژیک و بحرانی خاورمیانه عامل این ستمگری است. دولت اسرائیل با چنین ظرفیتهائی، به حکم شرایط عینی که در آن قرار دارد، متحد پایداری برای دولت آمریکا و کشورهای غربی است. تا زمانیکه دولتی نژاد پرست و مذهبی در این کشور بر سر کار است این کشور لاجرم در جبهه آمریکا قرار خواهد داشت. از اینرو، از نگاه دولت آمریکا، اسرائیل به عنوان نیروی ذخیره دفاع از منافع حاکمیت در آمریکا، باید از یک دولت با ثبات و قدرتمند برخوردار باشد. دولت اسرائیل با آگاهی از این موقعیت عینی خود، از یک سو مناسبات خود را با دولتهای عربی عادی کرده است و از سوی دیگر با سرسختی دست اندر کار سرکوب مردم حق طلب فلسطین است. رژیم اسرائیل مدام سیاست های سرکوبگرانه خود را بر علیه مردم فلسطین تشدید میکند و به توسعه شهرک های یهودی نشین در سرزمین های اشغالی فلسطینی ها ادامه می دهد. دیوار حائل بین مناطق فلسطینی نشین و اسرائیل را بنا ساخته است. به این ترتیب بخش های وسیعی از سرزمین فلسطین را بصورت زندانی بزرگ برای ساکنین آن درآورده است. عکس العمل سازمانهای فلسطینی در مقابل پایمال کردن حقوق مردم فلسطین در مناطق اشغالی، نتیجه ای جز تلفات فراوان جانی و ویرانی بیشتر به دنبال نداشته است. مردم فلسطین و اسرائیل نفعی در این دشمنی و خشونت ها ندارند. دولت نژادپرست اسرائیل اساسا این نفرت را بوجود آورده است و مدام آنرا بازتولید می کند. این دولت اسرائیل است که زمینه را برای رشد جریانات اسلامی و افراطی در مناطق اشغالی فلسطین هموار می کند و زمینه ساز

دخالت‌های ارتجاعی و مخرب جمهوری اسلامی در قضیه عادلانه مردم فلسطین شده است. برای رهایی از این کشتار و ناامنی راهی جز این وجود ندارد که مردم ستم‌دیده فلسطین و مردم شریف و عدالت‌خواه در اسرائیل متحدانه و دست در دست هم بر علیه این رژیم که بقای خود را در پایمال کردن حقوق فلسطینی‌ها و کشتار روزمره آنها می‌داند، برخیزند. مردم ستم‌دیده فلسطین تنها با اتحاد و همبستگی با کارگران و توده‌های مردم زحمتکش و جنبش‌های پیشرو اجتماعی در این کشور، تداوم مبارزه متحد خود و برخورداری از حمایت مردم شریف در سرتاسر جهان می‌توانند راهی برای برون رفت از این وضعیت نابسامان، بازگشت آوارگان به سرزمین‌هایی که از آن رانده شده‌اند و تشکیل دولت مستقل فلسطین در این سرزمین‌ها، بیابند.

3- بنیادگرایی اسلامی: این جریان در سازمان‌های مختلف از اخوان المسلمین تا داعش و القاعده و غیره متشکل است، ظهور و بقا و گسترش این جریان ریشه در فقر شدید و تبعیض و نابرابری‌های موجود در جوامع خاورمیانه دارد. بنیادگرایان اسلامی بر مبنی واقعیات تلخ اجتماعی فوق در نبود آلت‌رناتیو پیشرو و متریقی که ظرفیت بسیج نیروهای سیاسی و طبقاتی معترض را داشته باشد، به یک نیروی خطرناک برای آینده این منطقه تبدیل شده‌اند. آنها در عین حال ابزار جنگ‌ها و درگیری‌های نوابتی هستند و می‌توانند به عنوان سرسپردگان این یا آن قدرت جهانی عمل کنند. به عنوان مثال داعش زیر بال و پر آمریکا پرورش یافت، طالبان در نتیجه سازش آمریکا در افغانستان به قدرت رسید، حشد شعبی با سلاح‌های آمریکا تجهیز شد، اسرائیل بطور غیرمستقیم به شکل‌گیری حماس کمک کرد تا به عامل تفرقه و نیروئی در برابر سازمان‌های فتح تبدیل شود، در ایران عملاً از فعالیت سلفی‌های کردستان چشم‌پوشی می‌شود، تا بخشی از جوانان به این جریان بپیوندند تا بلکه به رقیبی در مقابل احزاب سیاسی مخالف رژیم در این منطقه تبدیل شوند. حمایت دولت‌ها از شکل‌گیری نیروهای ارتجاعی و کمک به بقای آنها، همراه با مناسبات اقتصادی و اجتماعی‌ای که زمینه‌ساز شکل‌گیری و نیروگیری این جریانات است، آنها را به خطری جدی برای جوامع خاورمیانه تبدیل کرده است.

4_ ترکیه : دوران طولانی حاکمیت اردوغان و حزب او رو به افول است و نشانه های انحطاط ظاهر شده اند. دولت حاکم از درون پوسیده است و در مقابل بحران های سیاسی و اقتصادی که به تدریج آشکار می شوند، روز به روز آسیب پذیرتر می شود. در این میان بحران اقتصادی ترکیه شدیدتر و عمیق تر شده است. ارزش پول ترکیه در یک دهه گذشته به میزان ۸۰ درصد ارزش خود را در مقابل ارزهای معتبر خارجی از دست داده است. دخالت در بحران آذربایجان و اعزام نیروهای مزدور به لیبی، پشتیبانی از جریانات اسلامی چون داعش که به نیابت از ترکیه در سوریه می جنگیدند، هیچکدام نتوانستند خدمتی به تحقق رویای جاه طلبانه و ارتجاعی اردوغان برای "احیای خلافت عثمانی"، انجام دهند. شکست گروه های اسلامی مورد حمایت دولت ترکیه در سوریه، رسوائی جهانی برای اردوغان به دنبال داشت. ماجراجوئی های نظامی در کردستان عراق و سوریه، از جمله تلاشهایی است برای پوشاندن ناکامی ها و عقب انداختن نتایج محتومی که علیه حاکمیت اردوغان و حزب او به دنبال دارند. مانورهای دیپلماتیک بین روسیه و آمریکا، جز زیانهای اقتصادی و تحقیر سیاسی نتیجه دیگری به دنبال نداشت. استفاده از کارت پناهندگان نیز نتوانست در سیاست دولت های اروپائی برای ورودش به اتحادیه اروپا تغییری ایجاد نماید. بازداشت شهرداران و نمایندگان منتخب مردم در کردستان، دموکراسی دولت ترکیه را به مضحکه ای تبدیل کرده است. جامعه ترکیه، جامعه ایی زنده است و بدون شک برای مدتی طولانی در مقابل تعرض به دست آوردهای سیاسی و اجتماعی خود، سر فرود نمی آورد. در ترکیه جنبش های اجتماعی نیرومندی وجود دارند که در صحنه سیاسی و اجتماعی در برابر دیکتاتوری حاکم صف آرائی کرده اند. جنبش کارگری ترکیه یکی از جنبش های قدرتمند کارگری در سطح جهانی است. جنبش آزادی خواهی و سکولار که هسته مرکزی آنرا جنبش دانشجویی و جامعه روشنفکری ترکیه تشکیل می دهد و گرایش های چپ و کمونیستی در آن نقش چشم گیری دارند و جنبش مردم کرد در کردستان ترکیه، ارکان نیرومند مبارزات آزادی خواهانه و حق طلبانه در ترکیه هستند. جنبش کردستان طی چند سال اخیر بخش های پیشرو

جامعه ترکیه را نیز با خود همراه کرده است و علیرغم ضرباتی که در چند سال اخیر متحمل شده است، هنوز یکی از نگرانی های جدی اردوغان و حزب او است. نارضایتی ها روز بروز گسترده تر می شوند و جنبش های اجتماعی، طبقاتی و سکولار افق روشنی را در برابر آینده این جامعه گشوده اند.

5- سوریه : سوریه بیش از یک دهه است که در آتش جنگ می سوزد. میزان ویرانی و آوارگی فاجعه بار است و از جنگ جهانی دوم به این سو نظیر آن دیده نشده است. جنگ های نیابتی علیرغم تخفیف نسبی در بخش هائی از سوریه هم چنان ادامه دارد. دولتهای روسیه، آمریکا، ایران، ترکیه، اسرائیل، عربستان سعودی، و دولت بشار اسد، بازیگران این صحنه آشفته هستند. اگر چه در این میان این دولت روسیه است که نهایتا حرف آخر را می زند. اما دولت آمریکا نیز جای خود را حفظ کرده است. جمهوری اسلامی اگرچه تحت فشار نظامی شدید اسرائیل قرار دارد، اما هنوز نیروهایش را از این کشور به تمامی خارج نکرده است. دولت ترکیه بخش های از خاک سوریه را با هدف دائمی کردن اشغال در کنترل دارد. دولت بشار اسد اگر چه در این مقطع به مثابه دولت رسمی سوریه پذیرفته شده است، اما در فردای پایان یافتن جنگ ها و خونریزی ها بار دیگر با فوران خشم مردم این کشور روبرو خواهد شد. جنبش توده ای این بار با کسب تجربه از ناکامی گذشته از نو پا خواهد گرفت. جنبش مترقی روژآوا تنها ستاره ای است که در آسمان تاریخ این کشور هنوز به اطراف خود نور و روشنائی می تاباند. این جنبش با تجارب ارزنده اش می تواند بخش سرنوشت سازی از روند تعیین تکلیف قدرت سیاسی در سوریه باشد. جنبش روژآوا اگر چه از لحاظ جغرافیا و مناطق تحت کنترل محدود شده است، اما این جنبش نه صرفا فقط یک حرکت نظامی، که کمر داعش را با دادن بیش از 12 هزار قربانی شکست، بلکه در همان حال یک جنبش مدنی مترقی و نیرومند است که در آن نسلی از انسانهای آبدیده در کوران مبارزه اجتماعی پرورده شده اند. آنها بدون شک توان آنها دارند که حتی از آنچه که تاکنون در شیوه های اداره امور خود و در تعیین سرنوشت خویش بدست آورده اند به مراتب فراتر بروند. در تجربه خودمدیریتی

کردستان سوریه به همت زنان و مردان آزادی خواه و برابری طلب، قوانینی در زمینه برابری زنان و مردان و دخالت مستقیم آنان در اداره جامعه، برابری حقوقی افراد متعلق به مذاهب و ملیت های مختلف، تأمین آزادی های سیاسی، جاری شده اند که هنوز هم می توانند برای جنبش های اعتراضی و حق طلبانه در خاورمیانه الهام بخش باشند. اکنون زمان آن است که این دستاوردها تعمیق و گسترش پیدا کنند. نباید گذاشت تحت فشارها و مخاطراتی که این جنبش را تهدید می کند مشارکت و دخالت مستقیم توده ها در اداره امور جامعه و تعیین سرنوشت سیاسی خودشان کمرنگ شود. باید مشارکت مستقیم توده های کارگر و مردم زحمتکش در اداره امور جامعه را نهادینه کرد و از این طریق با خطر رشد روش های غیر دموکراتیک و فساد اداری و مالی مقابله نمود. در زمینه اقتصادی لازم است که رفاه و آسایش توده های مردم در مرکز توجه برنامه های اقتصادی قرار گیرد. دموکراتیک و مترقی بودن جنبش روزآوا به درست حمایت و پشتیبانی بین المللی و انترناسیونالیستی بخش پیشرو و مترقی جامعه جهانی را باعث گردید. این جنبه در حمایت از جنبش روزآوا، بعنوان دست آورد ارزشمند و یکی از نقاط قوتش میتواند تحیکم و گسترش یابد.

6- عراق: عراق کنونی کشوری است که بر اساس آمار و ارقام خود دولت ایالات متحده آمریکا از زمان به اصطلاح آزاد سازی آن در سال 2003 تریلیون ها دلار هزینه کرده است. اما پس از حدود بیست سال، کماکان کشوری است با زیر ساختهای ویران شده، کشوری که دولت آن در ردیف فاسد ترین رژیم های جهان قرار دارد. داده است، کشوری که در آن رژیم حاکم، علیرغم درآمد سرشار نفت از تامین کامل نیازمندی های اولیه نظیر آب پاک و برق نیز عاجز است. در عین حال عراق به میدان رقابت دولت های منطقه تبدیل شده است و گروه های مسلح ملیشیا عملاً مقدرات این کشور را رقم می زنند. انتخابات اخیر که با بایکوت ۷۰ درصدی از سوی مردم عراق روبرو شد، این پرسش را پیش روی مردم عراق و منطقه قرار می دهد که، مگر دموکراسی غربی نوید فردایی بهتر برای مردم را از طریق تغییر در صندوق های انتخاباتی، سر نمی داد؟ کجاست وعده ی سامان دادن به وضع آشفته این کشور،

انتخابات به جای اینکه رقابت بین گروه های مختلف را تخفیف دهد، و صندوق رای محک قرار گیرد، آنرا تشدید نمود. از آنجا که این گروه ها، هرکدام میلیشیای رسمی و غیر رسمی و حمایت و بنیه مالی و نظامی خود را دارند، خطر از سرگیری درگیری های داخلی برای تقسیم قدرت وجود دارد. اعتراضات خیابانی و مردمی ۲۰۱۹ صدها کشته و هزاران مجروح و زندانی به همراه داشت. گروه های مختلف تنها با تقلب و پشت پا گرفتن از همدیگر توانستند حداقلی از آراء رای دهندگان را به نام خود ثبت کنند. این بایکوت آگاهانه و گسترده همزمان که نشان دهنده کاهش چشمگیر نفوذ گروه های حاکم و اپوزسیون است، خبر از وجود ظرفیتهای اعتراضی گسترده در ماه های آتی در عراق بر علیه فقر و فلاکت و ناامنی می دهد. اکثریت قریب به اتفاق مردمان این سرزمین اذعان می دارند که شرکت کردن یا نکردن در انتخابات هیچ تغییری را ایجاد نمی کند. در این میان دولت آمریکا تلاش میکند تا با جلب همکاری جمهوری اسلامی در عراق تعادلی بین گروه های موجود برای تشکیل حکومت آینده عراق بوجود بیاورد، حاکمیتی که بدون شک شکننده خواهد بود. افزون بر این ها تعدد مراکز قدرت که غالباً مسلح هم هستند و عقب نشینی نظامی آمریکا که روند آن آغاز شده است، گروه اسلامی داعش که در مناطق سنی نشین دوباره سربلند کرده است دورنمای تیره ای را برای آینده این کشور ترسیم می کند. مردم عراق از دخالت های جمهوری اسلامی در این کشور بیزار هستند و این بیزاری خود را بارها با آتش زدن مراکز وابسته به رژیم ایران نشان داده اند. آشکار است که نفوذ جمهوری اسلامی در عراق نزول یافته و یکی از بازندگان اصلی انتخابات پارلمانی اخیر این کشور جمهوری اسلامی ایران و میلیشیاهای وابسته به آن بود. جنبش جوانان انقلابی و مردم ناراضی و عاصی از تبعیض و فساد که نقطه امیدی برای ایجاد تغییرات رادیکال در این کشور بود و هنوز هم هست، نتوانسته است یک انسجام سیاسی و سازمانی به خود بدهد. با این وجود، این تنها نقطه امید برای بهبود اوضاع آتی در این کشور است. سیستم سلطه در عراق، کانون اقتدار را بهم زده است به همین خاطر مردم معترض نمیدانند طرف حساب آنها کیست و به کدام یک از کانون های

قدرت معترض باشند؛ به قانون اساسی کشور، به شرکت های چند ملیتی، به کاظمی، به نوری مالکی، به سیستانی، به صدر، به حشدالشعبی و... کدامین استراتژی می تواند منشاء تغییر در این کشور باشد.

حکومت اقلیم کردستان که دایره مناطق تحت کنترلش بویژه بعد از رویدادهای ۱۶ اکتبر ۲۰۱۷ بسیار محدود شده است و بخشهای بزرگی از مناطق کردنشین خارج از منطقه تحت حاکمیت آن قرار گرفته اند، از چند سو تحت فشار قرار گرفته است. از جانب دولت ترکیه که بخشهایی از شمال این منطقه را اشغال کرده است و قصد گسترش آنرا هم دارد و همزمان حکومت اقلیم را زیر فشار بدهی به بانکهای این کشور قرار داده است. جمهوری اسلامی در رقابت با دولت ترکیه در مناطقی از خاک اقلیم کردستان پیشروی کرده و حضور احزاب مخالف رژیم ایران در اقلیم کردستان را بهانه دخالتهایش قرار داده است. دولت مرکزی عراق مناطق وسیعی از اقلیم کردستان را تحت کنترل خود درآورده و با قصد تصرف چاههای نفتی به عملیات های مشکوک و ایدائی توسط گروههای حشد شعبی دست می زند. دولت رسمی حاکم هم از تعهدات خود نسبت به اقلیم کردستان در چهارچوب فدرالیسم سر باز می زند و از همه مهمتر توافق پابرجائی برای تامین بودجه اقلیم کردستان وجود ندارد. اقدام به خروج نیروهای نظامی آمریکا و ماندن تنها بخش مستشاری آن در عراق و به طبع آن کردستان، نگرانی های بیشتری در این منطقه در مورد حضور و فعال شدن مجدد داعش و همچنین بی ثباتی سیاسی و نظامی در رابطه با حکومت مرکزی ایجاد کرده است.

در خود اقلیم کردستان سوء مدیریت، فساد مالی، کشمکش بین احزاب حاکم بر سر تقسیم قدرت، عدم پرداخت حقوق حقوق بگیران دولتی در کنار گرانی، فقر عمومی، ناامیدی و بی افقی جوانان، نارضایتی گسترده ای را در میان مردم این منطقه دامن زده است. این نارضایتی ها هر از چند گاهی به صورت خیزشهای توده ای خود را نشان می دهد. اکثریت قاطع مردم هم در اقلیم کردستان و هم در همه عراق انتخابات اخیر را بایکوت کردند. بعد از گذشت بیش از دو ماه از انتخابات به دلیل اختلاف

بین احزاب و دخالت‌های خارجی هنوز دولت ناشی از این انتخابات شکل نگرفته است. پیچیدگی اوضاع در عراق، پیش بینی روندهای آتی در این کشور را دشوار کرده است. ما در عین اینکه از مبارزات حق طلبانه مردم زجر کشیده عراق و بخصوص مردم کردستان عراق برای بهبود شرایط زندگیشان پشتیبانی می کنیم، در همان حال تلاش های دولت عراق را برای برقراری سلطه نامشروع خود بر هر بخشی از کردستان عراق و سیاست اعمال فشارهای اقتصادی و روانی بر مردم کردستان را محکوم می کنیم. به عنوان یک سیاست کلی ما مردم کردستان ایران را از هر طریق ممکن، به پشتیبانی از خواسته‌های حق طلبانه مردم کردستان عراق دعوت می کنیم و خود نیز به عنوان یک تشکیلات معین همواره بخشی از این پشتیبانی خواهیم بود.

7- افغانستان: عقب نشینی آمریکا و متحدین اش از افغانستان که به دنبال بیش از یکسال گفتگو بین آمریکا و طالبان در قطر اتفاق افتاد، نهایتاً به قدرت رسیدن گروه ارتجاعی طالبان را به دنبال داشت. دولت اشرف غنی که دولتی پویشی، فاسد، دست نشانده و سرسپرده آمریکا بود علیرغم برخورداری از یک ارتش دویست هزار نفری مجهز به مدرن ترین تسلیحات نظامی، بدون هیچ گونه مقاومتی دو دستی تحویل طالبان داده شد. خروج آمریکا پس از بیست سال حضور نظامی در این کشور به گونه ای بود که ارتش آمریکا حتی نتوانست یک عقب نشینی منظمی برای خروج نیروهای خود و هم پیمانانش را سازمان دهد و به یک شرمساری برای دولت آمریکا تبدیل شد. بازگشت به قدرت طالبان به معنی آن است که مردم افغانستان تحت حاکمیت این گروه به دوره فلاکت باری پای نهاده اند. زنان اولین قربانیان سلطه طالبان هستند. تبعیض و زن ستیزی طالبان به شکلی است که زنان را از فعالیت در ادارات دولتی، اماکن عمومی، مدارس و دانشگاهها منع کرده است. فعالین حقوق زنان را دستگیر، ترور و یا ناپدید می کند. قوانین ارتجاعی شریعت اسلامی یکی بعد از دیگری به اجرا گذاشته می شوند. از لحاظ اقتصادی اکثریت مردم این کشور در مرز خط مرگ زندگی می کنند. سازمان ملل متحد بارها نسبت به وقوع یک فاجعه انسانی در افغانستان هشدار داده است. با همه اینها نطفه های مقاومت در برابر

سلطه طالبان در حال شکل گیری است و نشان می دهد که با هیچ درجه ای از بربریت و خشونت نمی توان میل به رهایی و آزادی را از یک جامعه گرفت.

ج : ایران ، موقعیت کنونی و چشم انداز آینده

۱_ جامعه ایران طی چهار دهه اخیر شاهد تغییر و تحولات اجتماعی گسترده ای بوده است. رژیم اسلامی نتوانسته است روش زندگی مورد نظر خود را بر این جامعه تحمیل کند. الگوهای زندگی مردم تغییر کرده اند. ماهواره، اینترنت، شبکه های اجتماعی، موسیقی، حضور زنان در استادیوم ها و میدانهای ورزشی و غیره وارد عرصه های مختلف زندگی مردم شده اند. مذهب بطور چشمگیری بویژه نزد جوانان کم رنگ و مساجد کم رونق شده اند. فرهنگ و هنر در زمینه های مختلف نظیر موسیقی، ادبیات و سینما چهارچوب های کنترل، سانسور و ایدئولوژی رژیم را شکسته اند. شمار فارغ التحصیلان دانشگاه ها دهها برابر افزایش یافته است که در آن زنان پیشتاز هستند. در عین حال بافت اجتماعی جامعه ایران نیز دچار تحول شده است. جمعیت ایران در دوره حکومت اسلامی حدود دو برابر و نیم افزایش یافته است. موج مهاجرت از روستاها به شهرها، جمعیتی بیش از بیست میلیون نفر حاشیه نشین در شهرها را به دنبال داشته است، که عمدتاً کارگر و زحمتکش هستند. حاشیه شهرهای بزرگ با این جمعیت عظیم، به کانون گسترش آسیب های اجتماعی تبدیل شده اند. در مقابل این تغییرات بزرگ اجتماعی، ساختار های سیاسی، ایدئولوژیک و حقوقی رژیم از جمله، قانون اساسی، ولایت فقیه، شورای نگهبان، شبکه امامان جمعه به عنوان مروجین رژیم و مضامین ترویج آنها، باند فاسد، و سرکوبگر سپاه پاسداران با نیرو و قدرت نظامی گسترده و دست انداختن به تمام عرصه های اقتصادی، بعنوان حامی اصلی نهادهای مورد اشاره، تغییرچندانی نکرده اند. این تناقض، حکومت کردن بر چنین جامعه ای را برای رژیم اسلامی روز به روز دشوارتر کرده است.

۲- با پایان جنگ 8 ساله ایران و عراق مدام شاهد بروز اعتراضات عمومی، اعتصاب های کارگری، از جانب مردمی که امیدهایشان از انقلاب ایران به یاس مبدل شده است، بوده ایم. در کردستان همواره مقاومت در برابر حاکمیت این رژیم به اشکال مختلف ادامه داشته است و در اینجا مردم هرگز به رژیم جمهوری اسلامی تمکین نکرده اند. در سطح سراسری گذشته از اعتراضات و اعتصابات کارگری پراکنده طی این سالها، شاهد چندین خیزش بزرگ مردمی در ابعاد توده ای بوده ایم:

خیزش دهها هزار نفری مردم در سال ۱۳۷۱ در مشهد در اعتراض به تخریب خانه های خارج محدوده، خیزش مردم قزوین در سال ۱۳۷۳، در اعتراض به استان نشدن قزوین، خیزش ۱۳۷۴ در اسلام شهر تهران در اعتراض به گران شدن وسیله نقلیه عمومی، خیزش مردم در تهران و چند شهر دیگر ایران در سال ۱۳۷۸ پس از حمله به کوی دانشگاه و تعطیل شدن روزنامه منتقد سلام، چهار اعتصاب سیاسی عمومی در کردستان طی همین سالها، خیزش مردم در اعتراض به تقلب در انتخابات در سال ۱۳۸۸، خیزش سراسری در بیش از ۱۰۰ شهر ایران در دیماه ۱۳۹۶ در اعتراض به اوضاع نابسامان اقتصادی و اجتماعی، خیزش همزمان مردم در بیش از ۱۵۰ شهر ایران در اعتراض به افزایش ناگهانی قیمت بنزین در سال ۱۳۹۸، اعتراضات گسترده در استانهای خوزستان و اصفهان و چهار محال در سال ۱۴۰۰ در اعتراض به بی آبی، و سرانجام اعتصاب های کارگری گسترده نظیر اعتصاب سراسری رانندگان کامیون، اعتصاب طولانی مدت کارگران هفت تپه، اعتصاب کارگران فولاد، اعتصاب کارگران پیمانی نفت و پتروشیمی، کارگران راه آهن، اعتراض و اعتصابات متحدانه و سراسری معلمین در بیش از ۱۰۰ شهر برای پنجمین بار از آغاز سال تحصیلی جدید تا اواخر آذر ماه، بخش های برجسته اعتراض سالها و ماههای اخیر هستند .

۳- بررسی این اعتراضات نشان می دهد که بویژه از مقطع دیماه ۱۳۹۶ به این سو، هم در ترکیب شرکت کنندگان، هم در شعارهای مردم معترض، تغییرات اساسی بوجود آمده است. شرکت کنندگان کارگران و زنان، مردم حاشیه شهرها و محروم ترین بخشهای جامعه بوده اند، شعارها سیاسی و اقتصادی، انعکاس دشوارتر شدن

شرایط مادی زندگی بوده اند. معترضین آگاه تر و جسورانه تر عمل کرده اند. خصلت نمای اعتراضات ضد رژیم تا سال ۱۳۸۸، اساساً اعتراضات در چهارچوب رژیم بود و جمهوری اسلامی با حيله های مختلف بخش هائی از مردم را به پای صندوقهای رای می آورد. از ۱۳۸۸ به بعد و بعد از تقلب بزرگ در انتخابات، مشروعیت رژیم بیش از پیش برای اکثریت مردم زیر سوال رفت. از ۱۳۹۶ به بعد قدرت سیاسی به تمامی از مردم بیگانه شد و مقبولیت و مشروعیت اجتماعی خود را در ابعاد توده ای از دست داد. شکاف بین مردم و رژیم مدام عمیق تر شده است. حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی زیر سؤال رفته است. نمایش های انتخاباتی، فریب کاری و سرکوب، کارائی خود را از دست داده اند.

۴_ اکنون جمهوری اسلامی از چند جهت تحت فشارهای بی سابقه قرار گرفته است: گسترش نارضایتی عمومی و اعتراضات کارگری، فروپاشی اقتصادی، تضعیف و یا از بین رفتن زیرساخت ها، تخریب محیط زیست، تعطیل شدن پی در پی مراکز تولیدی، فساد گسترده، محدود شدن دایره قدرت و ریزش چشمگیر سطوح بالای رژیم، تشدید تنشها با آمریکا و دولتهای غربی، محدود شدن قدرت مانور در شکاف بین ابر قدرتها، کاهش چشمگیر نفوذ و قدرت رژیم در منطقه و کشورهای که از آنها بعنوان "هلال شیعه" نامبرده می شود. عوامل فوق همگی دست بدست هم داده اند و جمهوری اسلامی را در دشوارترین شرایط حیات خود قرار داده اند.

۵_ ویروس کرونا خسارات فاجعه باری را در ایران بوجود آورده است. پنهانکاری، آمارها و اطلاع رسانی دروغین رژیم نتوانسته اند ابعاد گسترش این اپیدمی و تلفات روز افزون آنرا پنهان کنند. جمهوری اسلامی نه تنها برنامه و سیاست خاصی را در قبال این بیماری در پیش نگرفته است، بلکه خود از عوامل و فاکتورهای گسترش از بیماری خطرناک بود. زمانی که می بایست محدودیت ها و فاصله گیری های اجتماعی رعایت می شد، اقدام به برگزاری نمازهای جمعه، مضحکه انتخابات مجلس اسلامی و مراسمات عاشورا و تاسوعا می کردند. زمانی که همه کشورها در فکر تامین واکسن ضد کرونا بودند، خامنه ایی بر علیه واکسن های تایید شده سازمان بهداشت

جهانی فتوا صادر می کرد. این رژیم در واقع جامعه را در قبال این پاندمی به حال خود رها کرده است. آنهم در حالیکه ساختارهای بهداشتی و درمانی موجود حتی نیمی از نیازهای اولیه این جامعه را در شرایط عادی هم تامین نمیکنند. این چنین است که تاکنون صدها هزار انسان در نتیجه این سیاست های ارتجاعی رژیم جان باخته اند. اما کرونا در عین حال به «برکتی» برای رژیم اسلامی تبدیل شد و به این رژیم فرصت داد تا موقتا هم که شده است خطر خیزشهای مردمی را از خود دور کند.

۶_ رابطه بین هیئت حاکمه و مردم به نقطه بدون بازگشتی رسیده است. اکنون زندگی اکثریت مردم فلاکت بارتر، فقر و بیکاری و آسیب های اجتماعی گسترده تر شده اند. در عین حال جنبش های اجتماعی نیرومندی نظیر جنبش کارگری، جنبش معلمان، بازنشستگان و غیره در ایران و در کردستان در ابعاد بسیار نیرومندتری از گذشته ظاهر شده اند. مطالبات طبقه کارگر و اقشار معترض به دلیل رفتار رژیم سیاسی می شوند و کل رژیم را به چالش می کشند. به این معنی بحران سیاسی رژیم در این دوره مستقیما به وضع اقتصادی و معیشت مردم مربوط است. فلاکت اقتصادی، فساد مالی و حکومتی، سطح نازل خدمات اجتماعی، بیکاری، تار بودن افق زندگی جوانان، فقر بیش از حد و مهاجرت به خارج از کشور در همه جا مضمون بحران و خواسته های مردم معترض را تشکیل می دهند. به تبع آن توده شرکت کننده در این خیزشها را محروم ترین بخش این جامعه، بیکاران، کارگران، معلمان، پرستاران، حقوق بگیران کم درآمد و مردم حاشیه شهرها تشکیل می دهند. حضور پر تعداد زنان به عنوان تحت ستم ترین بخش این جامعه در صف مقدم اعتراضات، تحول دیگری است که از آبان ۹۸ به این سو با وضوح بیشتری شاهد آن هستیم.

۷_علیرغم گستردگی و تداوم اعتراضات هنوز یک رهبری که مقبولیت اجتماعی کسب کرده باشد و به عنوان آلترناتیو وضع موجود، پا به میدان عمل گذاشته باشد، شکل نگرفته است. احزاب سیاسی چپ و راست اپوزیسیون موجود در ایران هنوز نتوانسته اند در راس این اعتراضات قرار گیرند. با این حال این مبارزات ماتریال انسانی شکل دادن به رهبران رادیکال پیشرو امروز و فردا را فراهم کرده اند. در دل مبارزات

جاری، رهبران و پیشروان قابل اتکائی در داخل کشور رو آمده اند. اعتصاب های کارگری، اعتراضات معلمان، بازنشستگان، دانشجویان، کشاورزان، بی آبی و محیط زیست رهبرانی را عرضه کرده اند که علنا و رو در رو وارد گفتگو با رژیم و کارگزارانش می شوند. فوت و فن مذاکره با دشمن را آموخته اند، لحظات پیشروی، عقب نشینی یا دفاع را به درستی تشخیص می دهند. تکامل چنین روندی می تواند به شکل گیری آلترناتیو رادیکال در مقابل رژیم اسلامی منجر شود.

۸_ نه هیئت های حاکمه و نه حتی اپوزیسیون های بورژوائی آنها، هیچکدام برنامه و راه کار اقتصادی روشنی برای پاسخگویی به نیازهای بنیادین مردم معترض ندارند. الگوهای اقتصادی هر دو دسته در محتوای واقعی خود از چهارچوب سیاست های اقتصاد نئولیبرالیستی و رهنمودهای بانک جهانی و صندوق بین المللی پول که خود مسبب این بحران ها هستند، فراتر نمی رود. این واقعیت فرصت بزرگی برای گسترش و کسب نفوذ نیروهای سوسیالیست که برنامه و نقشه راه رادیکال و متفاوتی دارند، در شرایط انقلابی را فراهم کرده است.

۹_ اگر چه رابطه بین هیئت حاکمه و مردم به نقطه بدون بازگشتی رسیده است، اما این سوال مطرح است که چرا این رژیم علیرغم همه بحرانها هنوز بر سرکار است؟ عمده ترین دلایل آن عبارتند از: اول، سرکوب شدید و بدون مرز، اگر چه مردم مرحله ترس و وحشت از رژیم را پشت سر گذاشته اند، اما هر اندازه روحیه ها هم بالا باشد، خنثی کردن قهر سازمان یافته دشمن جز با نیروی سازمان یافته توده ای امکان پذیر نیست. دوم، کنار گذاشتن ملاحظات ایدئولوژیک از جانب رژیم و تطبیق دادن خود با شرایط. جمهوری اسلامی علیرغم اینکه وانمود می کند که به باورهای ایدئولوژیک خود پایبند است، اما در عمل بسیاری از آنها را کنار گذاشته است و "عقب نشینی و سازشهای قهرمانانه" به بخشی از استراتژی بقای رژیم تبدیل شده است. سوم، تبلیغات آگاهانه رژیم از ترساندن مردم در صورت اقدام به انقلاب، در تکرار فجایعی از نوع عراق، سوریه، افغانستان و یمن که جمهوری اسلامی یکی از بانیان اصلی جنگ و ایجاد ناامنی و آشوب در این کشورها است.

چهارم، پراکندگی اپوزیسیون و عدم آلترناتیوی که مقبولیت اجتماعی کسب کرده باشد. اگر چه در کردستان وجود احزاب سیاسی با پایگاه توده ای می تواند در شرایط مساعد این خلاء را پر کند، اما نهایتاً آلترناتیو این رژیم در سطح سراسری بوجود خواهد آمد.

د: سیاست و تاکتیک ها

۱_ تاکتیک اعتصاب های سیاسی و صنفی پی در پی که در شرایط فعلی تا حدودی رواج یافته است، می تواند دشمن را خسته و زمین گیر کند. در این رابطه تداوم جنبش مطالباتی بسیار مهم است. این جنبش می تواند هم به شکل یابی منجر شود و هم به بستری برای گسترش نفوذ نیروهای سوسیالیست در محل تبدیل گردد.

۲_ جنبش مطالباتی را نباید ابزاریی دید. نباید با مطالبات مردم به عنوان نردبان ترقی حزب برخورد کرد. دستاوردهای ملموس در زمینه مطالبات باید با اهمیت تلقی شوند. بهبود شرایط زندگی مردم امر انقلاب را نزدیک تر می کند نه دور تر. نباید تصور کرد که اوضاع اقتصادی مردم هرچه بدتر باشد، گویا امر انقلاب در دسترس تر است .

۳_ اعتراضات مردم مسالمت آمیز و مدنی هستند. تظاهرات خیابانی، اعتصاب و تحصن اشکال اصلی خیزش ها را تشکیل می دهند. اما رویکرد رژیم در مقابل این اعتراضات بر دو محور استوار است: الف: سرکوب، ب: نادیده گرفتن. سیاست سرکوب را با تاکتیک های مناسب و منعطف باید کم اثر کرد و سیاست نادیده گرفتن را با تداوم اعتراضات و جلب حمایت اقشار مختلف جامعه و ارتقاء مطالبات. در زمینه سرکوب، هدف رژیم از یک سو شکستن روحیه مردم معرض و از سوی دیگر کشاندن اعتراض به سوی رویارویی های زودرس به منظور جلوگیری از توده ای شدن آن است. اعتصاب سیاسی عمومی عملی ترین و در دسترس ترین و کم تلفات ترین تاکتیک برای پیشبرد جنبش سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی است. نگرانی از اینکه مبدا انقلاب سیاسی آینده ایران سرنوشت خیزش ها و انقلاب های بهار عربی را

پیدا کند، واقعی است. اما با تاکتیک‌ها و روش‌های مناسب باید از چنین اتفاقی جلوگیری نمود. باید نیروهائی را که با عملکرد خود جامعه ایران را به این سو می‌برند، خنثی نمود.

۴_ سران این رژیم همیشه بر این باور بوده‌اند که نشان دادن هر گونه نرمش احتمالی در برابر خواسته‌های معترضین، توقعات مردم را مدام بالاتر می‌برد و چنین روندی سرانجام به زوال قدرت آنها منجر می‌شود. آنها می‌دانند که چنانچه هر بخشی از اپوزیسیون در داخل کشور به همبستگی، سازمان، تشکیلات و رهبری دست‌رسی داشته باشد، به خطر جدی برای بقای او تبدیل می‌شود، از اینرو از فعالیت مدنی می‌ترسد. با تمام توان فعالیت‌های تشکیلاتی را سرکوب می‌کند و مانع ارتقاء سطح مبارزات مدنی به ایجاد تشکل مدنی و مردمی می‌شود. اما همین رفتار رژیم در مقابل مردم معترض جامعه را سیاسی‌تر می‌کند.

۵_ تا پدید آمدن وضعیتی که در آن باید تعرض نهائی را برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و تصرف قدرت سیاسی سازمان داد، هنوز گام‌های زیادی در پیش است. رفتار رژیم در جریان خیزش آبان ۹۸ نشان داد که رژیم در بکار بردن هر درجه‌ای از خشونت ابائی ندارد. از اینرو مردم نیز برای پیروزی در این نبرد و اجتناب از دادن تلفات به کسب آمادگی بیشتر، به بکارگیری ابزارهای کارا تر و به تکامل تاکتیک‌های مبارزاتی نیاز دارند. از این پس زمان و مکان نبرد را نباید دشمن تعیین و رویارویی‌های زودرس را تحمیل کند. در مصاف‌های سالهای اخیر هر دو سوی این نبرد، جبهه انقلاب و جبهه ضد انقلاب، نیرو و توان خود را آزموده‌اند و نقاط قوت و نقاط ضعف خود را شناخته‌اند. جمع بندی درسها و دستاوردهای این دوره که به بهای فداکاریها و جانفشانی‌ها به دست آمده‌اند و تاکید بر وظایفی که بر دوش پیشروان و مبارزین کمونیست در این نبرد سرنوشت ساز قرار می‌گیرند، برای جبهه انقلاب، امری حیاتی است.

۶- طیف وسیعی از اپوزیسیون راست و چپ با برنامه ها و استراتژی های متفاوت در مقابل جمهوری اسلامی صف آرائی کرده اند. این اپوزسیون در عین اینکه از امکانات نسبتاً وسیع تبلیغاتی برای تاثیر گذاری بر افکار عمومی بر خوردار است، اما هنوز در موقعیتی نیست که به عنوان آلترناتیو جمهوری اسلامی مقبولیت اجتماعی کسب کرده باشد. با این همه اگرچه در دوره انقلابی نیروهای چپ و کارگری از ظرفیت های مساعد تری برای پیشبرد استراتژی سیاسی خود برخوردار خواهند شد، اما از هم اکنون باید دشواری های راه را هم در رابطه با رژیم و هم در رابطه با اپوزیسیون آن شناخت. تجربه کومه له در دوره انقلابی سالهای ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸، درسهای ارزنده ای در این زمینه در بر دارد که بدون شک به غنی تر شدن تجربه حزب کمونیست ایران کمک خواهد کرد.

ه: اولویتها و وظایف

۱_ همبستگی جنبشهای اجتماعی همچون، جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش معلمان، جنبش بازنشستگان، جنبش دانشجویی، جنبش محیط زیست و جنبش انقلابی کردستان، شرط پیروزی بر رژیم اسلامی است. در این زمینه نقش کومه له در پیوند دادن جنبش انقلابی مردم کردستان با جنبش ها سراسری یکی از ارکان این پیروزی را می سازد.

۲_ سازمان سیاسی از طریق ارتباطات فردی و محدود حزبی به جامعه مربوط نمی شود. این امر از طریق جنبشهای اجتماعی میسر است. تنها راه دخالت کمونیست ها در تحولات سیاسی در جامعه ایران، پیوند یافتن با جنبش های اجتماعی است. آلترناتیو جمهوری اسلامی در چنین مسیری شکل خواهد گرفت.

۳_ تدارک انقلاب آتی ایران از مراحل و گذرگاه های مختلف عبور خواهد کرد. وظایف و اولویت های خود را در دوره های مختلف بایستی بشناسیم و به الزامات هر دوره

پیگیرانه جواب بدهیم. در شرایط کنونی، پیگیری جنبش مطالباتی بسیار مهم است. رفقای ما در محل بایستی مبتکر و فعال این جنبش باشند. فوت و فن هدایت و به پیروزی رساندن آن را بیاموزند. در دوره خیزش های عمومی با حضور و مشارکت فعالانه خود اجازه ندهند که مسیر حرکت به انحراف کشیده شود و شعارهای گمراه کننده که تناسبی با توازن قوای واقعی ندارند بر حرکت مردم معترض غالب نشوند.

برای پیروزی یک حرکت کسب حمایت و پشتیبانی اقشار مختلف ضروری است. نباید اجازه داد روش های خود ما و یا تاکتیک های دشمن بین معترضین و اعتصاب کنندگان با توده مردم شکاف ایجاد کند.

۴_ در دوره خیزش های انقلابی خود جوش، فرصتهای مناسب برای ایفای نقش آگاهگرانه و نقشه مند فعالین کمونیست فراهم می شود. این فرصتها بایستی از دست بروند. بسیاری از انقلابیون در چنین شرایطی همدیگر را می یابند، پایه محکمترین رفاقت ها که سرمایه حرکت های بعدی هستند در چنین مواقعی گذاشته می شود. دخیل و فعال بودن به معنای شرکت هدفمند، با برنامه، وحدت بخش عمل کردن، همراه با طرح شعارهای مناسب هر مرحله است. شرکت آگاهانه یعنی تقسیم کار دور اندیشانه، یعنی حداکثر تلاش برای حفظ نیرو در عین حضور فعال، با به کارگیری روشها و ابتکارات محلی. اهداف تعیین شده برای هر حرکت اعتراضی حتی المقدور قابل دسترس باشند. توجه به این نکته ضروری است که پیروزی روحیه می آفریند و نیرو جمع می کند و شکست چه بسا ناامیدی و محافظه کاری را تقویت می کند.

۵_ رخنه پرووکاتورها و عوامل نفوذی رژیم یکی از خطراتی است که حرکت های اعتراضی و بویژه خیزش های توده ای را تهدید می کند. به خشونت کشاندن صف تظاهرات مسالمت آمیز، انداختن صف تظاهر کنندگان به کمین دشمن، به سمت رویارویی سوق دادن در حالیکه توده معترض برای آن آمادگی لازم را ندارد. ترساندن اقشار بینابینی و مردد از طریق پر هزینه کردن شرکت در اعتراضات، طرح شعارهای

نامربوط و انحرافی. از اینرو عناصر با تجربه و پیشرو باید با در پیش گرفتن روشهای سنجیده از افتادن به دام اینگونه توطئه های دشمن جلوگیری کنند.

۶_ در دوره انقلابی، یعنی شرایطی که زمان تعرض بر بنیادهای قدرت رژیم و یکسره کردن نهائی کار جمهوری اسلامی امکان پذیر می شود. در چنین دوره ای تبعیت دقیق از دستورالعمل های مرکز رهبری حزبی حیاتی است .

۷_ شبکه های اجتماعی نقش مهمی در مرتبط کردن اعتراضات، کمک به جلب پشتیبانی جهانی از مبارزات حق طلبانه ای که در جریان است، دارد. باید روش های درست و ایمن استفاده از آنها را آموخت. به دلیل همین کارآئی است که محروم کردن مردم معترض از دسترسی به این امکان، از اولویتهای رژیم است. در عین حال نباید فراموش کرد که شبکه های اجتماعی نمی توانند جای شکل های محیط کار و زیست را پر کنند. انقلاب کارگری و انقلاب سوسیالیستی فردا، جز از طریق ستاد رهبری کننده کمونیستی که متکی به سلول های تشکیلاتی محل کار و زیست کارگران و زحمتکشان باشد، مقدور نمی شود .

۸_ در پیش گرفتن یک سیاست همکاری و هماهنگی ائتلافی با نیروهای و افراد فعال درگیر در مبارزات سیاسی و اجتماعی بر اساس اهداف عملی مشخص برای به پیروزی رساندن حرکت های اعتراضی. فعالین کومه له در محل بایستی به عنوان انسانهای وحدت بخش، منعطف و در دسترس برای همکاری ظاهر شوند. به اختلاف نظر ها برای حفظ وحدت جمع با سعه صدر برخورد کنند و اصل را بر وحدت قرار دهند نه تفرقه. هماهنگی و توافق بر سر شعارها بسیار مهم است.

۹_ ایجاد سازمان و تشکل کارگری و توده ای در دل جنبش های اعتراضی و جاری بهتر از هر زمان دیگری شکل میگیرند. در همان حال چنین نهادهای در سازماندهی و هدایت اعتراضات و مبارزات جاری، آبدیده تر و جسورتر میگردند. متکی کردن چنین نهاد و تشکل های به مجمع عمومی تشکیل دهندگان و اعمال اراده جمعی در آن،

هم رمز رادیکال ماندن این تشکل ها است و هم ابزار تمرین حاکمیت توده‌ای در آینده است .

و: کومه له، کردستان، و ارزیابی جهت گیری و وظایف

۱_ بیکاری کارگران و اقشار تهیدست، کردستان را در تنگنای شدید قرار داده است، بطوریکه بخش وسیعی از کارگران ناچارند برای تامین حداقل نیازمندی های خانواده هایشان، به دست فروشی با کمترین درآمد و یا سخت ترین شرایط را تحمل کنند و به کارهای پر خطری همچون کولبری در مرزها، روی بیاورند. حاشیه نشینی به شدت گسترش یافته و کسانی حتی از مرکز شهرها به دلیل گرانی اجاره بها به حاشیه شهرها و حتی روستاهای اطراف روی آورده اند. حاشیه شهرها از کمترین امکانات شهری و رفاهی برخوردار هستند و سرپناه محقشان دائما در خطر حمله و تخریب ماموران شهرداری قرار دارد. حاشیه شهرها به مرکز گسترش آسیب های اجتماعی دردناک تبدیل شده اند. در آخرین بودجه دولتی که به مجلس برده شده است رسماً و علناً مناطق محروم و از جمله استان های کردنشین غرب کشور نادیده گرفته شده اند.

۲_ مردم کردستان با مردم محروم در سراسر ایران درد مشترک و منافع مشترکی دارند. از اینرو، علیرغم ویژگی های جامعه کردستان، همبستگی مبارزاتی کارگران و مردم ستمدیده کردستان با مردم هم سرنوشت خود در سراسر ایران یک ضرورت حیاتی است. کردستان انقلابی با اتکاء به بیش از چهار دهه مقاومت در برابر رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و حضور قدرتمند و سازمانیافته نیروی چپ و کمونیست که کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) بستر اصلی آن است، از تجربه و از ظرفیت های بالائی برای تقویت مبارزات حق طلبانه سراسری بر علیه رژیم برخوردار است. همه این ظرفیت ها بایستی با پیگیری به کار گرفته شوند.

۳_ کومه له به عنوان یک جریان کمونیستی، خواهان وحدت هر چه وسیعتر نیروها و مردم هم سرنوشت است. از این رو هر کارگر استثمار شده ای که بر مصالح امروز و

فردای طبقه خود آگاهی یافته است، هر زن آزاده ای که در برابر تبعیض و نابرابری سر فرود نمی آورد، هر زحمتکش محرومی که برخورداری از یک زندگی آزاد و آسوده را حق انسانی خود می داند، هر هنرمند متعهدی که خود را در برابر رنج مردم جامعه مسئول می داند، هر روشنفکر و نویسندگانی که قلم اش علیه استبداد و در خدمت محرومان است، هر انسان ستمدیده ای که تحقیر و تبعیض ناشی از ستم ملی را بر نمی تابد، هر کمونیست انقلابی که شور تغییر مناسبات ظالمانه حاکم بر جامعه در سر دارد، هر جوان پرشور و عاشق زندگی که آرزوهای جوانی اش را در بیرون از قفس های سرکوب رژیم و در دنیای آزاد و برابر می یابد، می تواند جایگاه شایسته خود را در اتحاد تشکیلاتی و یا در وحدت مبارزاتی با این جریان پیدا کند. کومه له بایستی پیگیرانه زمینه سیاست همبستگی و هماهنگ کردن این نیروها را فراهم سازد. در همین زمینه تلاش برای جلب همکاری نیروهای سیاسی مخالف رژیم جمهوری اسلامی بر اساس خطوط تاکتیکی روشن ضروری است. نباید اجازه داد که رژیم از تنوعات سیاسی در جامعه کردستان برای ایجاد تفرقه بهره برداری نماید.

۴_ ایفای نقش کومه له به عنوان مدافع مبارزات مردم گُرد در سایر بخش های کردستان، همکاری و هماهنگی لازم میان نیروها سیاسی و نهادهای مدنی و اجتماعی جهت خنثی کردن طرح ها و توطئه های دولت های منطقه که علیه این مبارزات در جریان است، به یک ضرورت تبدیل شده است. در این زمینه اجرای پیگیرانه قطعنامه مصوب همین کنگره در مورد مسئله کرد به عنوان یک مسئله منطقه ای پاسخی است به این ضرورت .

۵_ کومه له در تمام عرصه های مبارزات ستمدیدگان جامعه، خود را سهیم و مسئول میداند. کومه له جریانی است که بر دانش زمانه خود اتکاء دارد، به سوسیالیسم و مارکسیسم به مثابه یک علم می نگرد که همواره جهت تاثیرگذاری نیاز به بروزیابی دارد و برای کسب حقانیت از استدلالات علمی، منطقی و فعالیت های عملی مرتبط با زندگی مادی جامعه، همراه با روحیه و شور مبارزاتی، بهره می جوید.؛ کومه له جریانی است که اتحاد و همبستگی درونی آن بر اساس اصل تنوع نظر و وحدت عمل

تامین می شود و وجود اختلاف نظر سیاسی در صفوف خود را طبیعی ترین پدیده می پندارد.

۶_ در دوره اوج اشاعه بیماری کوید ۱۹ برطبق یک سنت جا افتاده اجتماعی مردم کردستان در روزهای سخت و در شرایط وقوع مصائب طبیعی به سرعت نهادهای مدنی تشکیل می دهند و به یاری همدیگر، حتی در بخش های دیگر کردستان می شتابند و نهادهایی را به این منظور ایجاد می کنند. جمهوری اسلامی با وجود و مانع تراشی ها و سرکوب ها، نتوانسته است روند پیدایش و شکل گیری این نهادها را متوقف سازد. اینگونه حرکت ها تاریخا در ادامه سنت هائی بوده اند که کومه له در جامعه کردستان و ایران رواج داده است. ازاینرو نهادینه کردن آنها از وظایف تعطیل ناپذیر کومه له و بویژه فعالین محلی است.

۷_ تحکیم موقعیت کومه له در رهبری مبارزه بر علیه ستم ملی با اتکا به "برنامه کومه له برای حاکمیت توده ای"، "استراتژی کومه له در جنبش کردستان" و مصوبات کنگره 18 کومه له پیگیری می شود. در این زمینه شرکت فعالتر در مجادلات سیاسی و نظری بر سر دورنمای آینده کردستان، مبارزه نظری با دیدگاه هائی که نه تنها به حل مسئله ملی به عنوان یک معضل اجتماعی منجر نمی شوند، بلکه ستم ملی را نهادینه و همیشگی می کنند، ترویج و تبلیغ راه حل کمونیست ها و تبدیل آن به آگاهی و شعور اکثریت مردم در جامعه کردستان، جزو اولویت های کومه له می باشد.

۸_ جلب همکاری کلیه فعالین چپ و کمونیست در داخل و خارج کشور که مایل اند در ظرفیت جنبش انقلابی مردم کردستان نقش ایفا کنند و در حال حاضر الزاما عضو هیچ تشکل سیاسی معینی هم نیستند، دعوت افراد و گروههای چپ و سوسیالیست به پیوستن و یا همکاری و هماهنگی با کومه له در کردستان، گسترش پیوند با عناصر پیشرو جامعه و با شخصیت های مورد اعتماد مردم، بویژه در داخل کردستان، در بیرون از محدوده حزبی، یکی دیگر از اهم اولویت های کومه له است. توجه به ملاحظات، انتقادات و پیشنهادات آنها در خدمت به جامعه و جنبش

انقلابی مردم کردستان، فراهم آوردن ظرف هائی که اینگونه افراد بتوانند توانائی های خود را در ابعاد وسیع تری به کار بگیرند، گسترش تشکیلات حزبی بویژه در کارگاه ها، مراکز تولیدی و محلات کارگری، بالابردن ظرفیت و توانائی تشکیلات برای جذب جوانان انقلابی و کمونیست فعال در دانشگاه ها، در میان معلمان و در محیط های فرهنگی مترقی و پیشرو، گسترش فعالیت های نمایندگی کومه له در خارج کشور، استفاده بهینه از شبکه های اجتماعی، آمادگی لازم برای ایفای نقش موثر در صورت بروز شرایط نامطلوب در داخل کشور و یا در کردستان عراق، عرصه‌هایی هستند که حضور فعال در آنها به امر وحدت چپ یاری می رساند .

۹_ تشکیلات علنی کومه له در کردستان عراق یکی دیگر از عرصه های با اهمیت فعالیت ارگانهای تشکیلاتی کومه له است. حفظ و تقویت این مرکز همواره یکی از اولویت های ما در دوره های مختلف بوده است. در عین اینکه بر ضرورت حفظ چهره مسلح کومه له و تقویت آن در مقدرات، پافشاری می کنیم اما در عین حال تاکید می کنیم که مدتهاست دیگر کردستان عراق پشت جبهه فعالیت نظامی ما به حساب نمی آید. احزابی که در تعیین استراتژی نظامی خود این واقعیت را در نظر نگرفته اند، نه تنها راه به جایی نبرده اند، بلکه هم خود ضربه خورده اند و هم به رژیم امکان داده اند تبلیغات روحیه شکنانه ای در میان بخش هائی از مردم کردستان به عمل آورد. **کومه له سازمان کردستان حزب کمونیست ایران**

۱۰_ دایره همکاری ها و فعالیت های کومه له در کردستان، در سطح منطقه و در خارج کشور، بر اساس نقشه عمل و ارزیابی کومه له، مندرج در قطعنامه مسئله کرد به عنوان یک مسئله منطقه ای باید گسترش یابند. کومه له باید با تحکیم موقعیت خود در رهبری جنبش رفع ستم ملی در کردستان ایران، به عنوان یک نیروی مسئول در روند مبارزات و در تخفیف رنجها و آلام مردم در بخشهای دیگر کردستان نیز تاثیر گذار باشد. نمایندگی کومه له در خارج کشور در این زمینه باید موثر تر و فعالانه تر عمل کند. کمیته مرکزی کومه له در تقسیم کار و وظایف درونی خود در این زمینه

باید این وظیفه را به عنوان یکی از محورهای فعالیت خود بداند و در این زمینه کاراتر عمل کند.

دولتهای حاکم در چهار بخش کردستان علیرغم تضاد منافی که با هم دارند، با اجرای نقشه های پیچیده بر علیه مردم بخش های مختلف کردستان و نیروهای سیاسی آن توطئه گری می کنند. پیشروی بیشتر ارتش ترکیه در مناطق تحت کنترل حکومت محلی کردستان، چشم پوشی دولت عراق بر این تجاوزات، تمرکز نیروهای جمهوری اسلامی در مرزها و توپ باران مناطقی از کردستان عراق، حضور پهپادهای ایران و ترکیه بر آسمان کردستان عراق، همه اینها بخشی از توطئه های مداوم منطقه ای بر علیه مردم کردستان و نیروهای سیاسی هستند. همبستگی مردم بخشهای مختلف کردستان برای خنثی کردن این توطئه ها از اولویتهای فعالیت کومه له است. کومه له از هر تلاش صادقانه بدور از مصالح تنگ نظرانه سازمانی در این راستا پشتیبانی می کند و فعالانه برای به نتیجه رساندن آن تلاش می کند.

مصوب کنگره 18 کومه له

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

کومه له سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

دیماه 1400

ژانویه 2022

پیام کنگره 18 کومه له به کارگران ایران

زنان و مردان کارگر، رفقا!

دنیاى سرمايه دچار يك بحران ويرانگر است و ويروس کرونا ژرفاى اين بحران را رو کرده است. سرمايه داران و نمايندگان سياسى آنها تاکنون نتوانسته اند راه حلى براى اين بحران بيابند. آنها در دوره هاى قبلى وقتى از يافتن يك راه حل اقتصادى درمانده ميشدند، جنگهاى جهانى براه مى انداختند. اکنون به چند دليل شعله ور کردن آتش يك جنگ جهانى برايشان بسيار مشکل است. **اول**، تمام حريفان و رقيبان قدرتمند جهانى به اندازه چند بار نابود کردن شرايط زندگى بر روى زمين بمب ها و سلاحهاى کشتار جمعى در اختيار دارند. **دوم**، تریلیون ها دلار سرمايه هاى سوپرميلياردرهاى اين کشور ها در هم تنيده است. **سوم**، در صورت شروع يك جنگ جهانى سيستم جهانى اقتصاد اينها، قرارداد هاى که مخفيانه و علنى باهم بسته اند و وام هاى که رد و بدل کرده اند، اگر گسيخته شود تمام نظامشان با خطر نابودى روبرو خواهد شد. به همين جهت جهان در يك دوره گذار و بر سر يك پرتگاه خطرناک قرار گرفته و بشریت براى نجات فقط يك راه در پيش دارد و آن توسل به طبقه کارگر براى استقرار يك نظام سوسياليستى است.

جامعه ما، ايران، صداى گامهاى استوار طبقاتى شما را بويژه در چند سال اخير از جانب گردان هاى رزمنده شما نظير کارگران مجتمع صنعتى هفت تپه، کارگران فولاد، کارگران هيپکو، کارگران معادن، کارگران پيمانى و ارکان ثالث نفت، راه آهن و پتروشيمى ها و گاز و معلمين در پيگيرى خواسته هاى حق طلبانه تان شنیده است. مبارزات شما موجى از اميد به پيروزى بوجود آورده است. اين اميدوارى در تمام مباحث و مصوبات کنگره ما منعکس شده است. در پرتو اين اميدوارى بود که ما در کنگره تأکيد کرديم که طبقه کارگر به دليل موقعيت اجتماعى اش و بدليل مبارزات تا کنونى خود، امروز در ايران ميرود که در مرکز تحولات جامعه قرار گيرد. ما بر اين باوريم که طبقه کارگر ايران بالقوه اين ظرفيت و پتانسيل را در خود دارد که در رأس

دیگر جنبش های رادیکال اجتماعی قرار گیرد و با پشتیبانی از آنان ، عرصه مانور دادن جمهوری اسلامی را محدود کند و ابزار سرکوب آنرا بی اثر کند. در کنگره تأکید داشتیم که امروز شعار "کار، نان، آزادی، اداره شورائی" را میتوان به حلقه رابط همه جنبش های اعتراضی تبدیل کرد و ظرفیت های جنبش کارگری را برای هدایت و رهبری این جنبش ها بالفعل کرد. کومه‌له به مثابه یک جریان کمونیست و انقلابی که از چنین سیاستی نیرو می‌گیرد، در کنگره ۱۸ خود از سنگر کردستان انقلابی پیام همراهی، همبستگی و همگامی خود را با شما کارگران ایران بار دیگر تکرار و تأکید می کند.

زنده باد همبستگی کارگری

زنده باد سوسیالیسم

کنگره هیجدهم کومه له

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

دیماه 1400

ژانویه 2022

کومه له

کومه له سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

پیام کنگره ۱۸ کومه له به زندانیان سیاسی دربند

زندانیان سیاسی دربند، رفقای مقاوم و تسلیم ناپذیر!

کنگره ۱۸ کومه‌له صمیمانه‌ترین دروده‌های خود را تقدیم شما و خانواده‌های عزیزتان می‌نماید. کنگره کومه‌له در شرایطی برگزار گردید که متأسفانه ده‌ها تن از شما که جایتان در کنار دست ما و در هدایت و رهبری نبرد و اعتراضات روزانه جهت سرنگونی فاشیسم مذهبی حاکم بر ایران است، در پشت میله‌های آهنین استبداد ننگه داشته شده‌اید. شما در حالی در زندانهای رژیم اسلامی اسیر هستید، که طنین شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" در همه تجمعات اعتراضی مردمی به گوش می‌رسد. این حقیقت ناشی از حقانیت و جایگاهتان در قلب میلیون‌ها انسان کارگر و زحمتکش و نفرت عمومی از دیکتاتوری اسلامی حاکم و نظام طبقاتی است. نظامی که به جز زندان، زندان بان و سرکوب ابزاری برای حفظ حاکمیت ننگین خود ندارد.

دور نیست روزی که به همت اعتراضات توده‌ای و انقلابی، درب زندان‌های استبداد دینی درهم شکسته شود و با شور انقلابی در دل، دسته گل بر گردن و بر دوش قیام‌کنندگان به جمع گرم خانواده و یاران تان با سربلندی برگردید.

ما از تریبون کنگره ۱۸ کومه‌له بر مقاومت و اراده تسلیم ناپذیر خود و خانواده‌هایتان درود می‌فرستیم .

کنگره ۱۸ کومه‌له

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

دیماه ۱۴۰۰ خورشیدی

ژانویه 2022

پیام کنگره ۱۸ کومه‌له به خانواده جانباختگان

خانواده های بزرگوار جانباختگان صفوف کومه‌له و حزب کمونیست ایران!

کنگره ۱۸ کومه‌له صمیمانه‌ترین دروذهای خود را به شما خانواده عزیز و گرامی جانباختگان صفوف کومه‌له و حزب کمونیست ایران تقدیم می کند. شما سالیان متمادی است که از مهر و محبت عزیزان خود و هم‌زمان ما محروم شده اید . عزیزانی که در سیاه‌چالهای رژیم اسلامی ، در نبرد مسلحانه کردستان و دیگر عرصه‌های مبارزه اجتماعی، در راه بنیاد نهادن جامعه انسانهای آزاد و برابر و آسوده، جامعه ای فارغ از ستم و استثمار، جانباختند. ما در این کنگره و بویژه در شرایط متحول ایران و کردستان ، از هر زمانی بیشتر جای خالی عزیزان جانباخته را احساس می کنیم. کنگره ۱۸ کومه‌له در مقابل رنج جانکاهی شما که با از دست دادن عزیزانتان متحمل شده اید ، سر تعظیم فرود می آورد و به استقامت و پایداری شما درود می فرستد. یاد این عزیزان را گرمی می داریم و قاطعانه تر از همیشه بر ادامه راه پر افتخار آنان تا تحقق اهداف والایشان پای می فشاریم.

کنگره ۱۸ کومه‌له

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

کومه‌له سازمان کردستان حزب کمونیست ایران
دیماه ۱۴۰۰

ژانویه ۲۰۲۲

قطعه‌نامه در باره ضرورت وحدت چپ در کردستان

با توجه به وضعیت کنونی جامعه ایران و کردستان، که اساسی ترین مشخصه آن گسترش اعتراضات گسترده کارگران و سایر اقشار محروم و تحت ستم است، با توجه به شفاف تر شدن صف بندی های سیاسی و نیز با توجه به نزدیک شدن جامعه ایران به یک برآمد توده‌ای و انقلابی، شکل دادن به یک قطب متشکل و قدرتمند چپ و سوسیالیست در کردستان، بیش از پیش به یک ضرورت مبرم مبارزاتی تبدیل شده است. با در نظر گرفتن مؤلفه‌های فوق و نقش تاریخی کومه‌له به عنوان بستر اصلی جریان چپ و سوسیالیست در جامعه کردستان، و با توجه به ضرورت تقویت جنبش چپ به عنوان اساسی ترین اولویت جریان ما در دوره کنونی، کنگره هیجدهم کومه‌له در ادامه تلاشهای تا کنونی، بار دیگر جهت گیری های زیر را به عنوان مبنی کار کمیته مرکزی کومه‌له مورد تاکید قرار می دهد.

الف_ در پیش گرفتن رویکرد دیالوگ و تبادل نظر میان فعالین جنبش چپ با محوریت اتحاد عمل در عین قبول کثرت نظر. چنین رویکردی را می توان از جمله از طریق سمینارها، جلسات عمومی، تماسها و ارتباطات مستمر پیگیری کرد تا از یک سو به هم نظری در مورد موانع شکل دادن به یک قطب متشکل چپ و اتحاد عمل های مبارزاتی موثر دست یافت و از دیگر سو برای رفع این موانع اقدامات عملی، جدی و مشترک را در دستور کار قرار داد. در این راستا ما تمام نیروها و فعالینی که خود را متعلق به جریان چپ و سوسیالیستی در کردستان می دانند به همکاری، دیالوگ و اقدامات عملی فرا می خوانیم.

ب_ فاصله گرفتن از روش هائی که زمینه‌های همگرایی را تضعیف می کند، موجبات پراکندگی میان نیروها و فعالین چپ را فراهم می آورد و شکل گرفتن تشکل پر نیرو و وسیع را با چالش های جدی مواجه می کند. از جمله نقد فرهنگی که اشتراکات نیروهای چپ و کمونیست را نادیده می گیرد و همواره بر اختلاف نظر تاکید می ورزد

و آن را دلیلی "موجه" برای پراکندگی این نیروها می پندارد. فرهنگی که به حزب و تشکل سیاسی به عنوان ابزار پیشبرد آنچه که از آن به نادرست به عنوان "مبارزه ایدئولوژیک" نام برده می شود می نگرد و نه ابزار ایجاد تغییر و پیشبرد فعالیت های نتیجه بخش اجتماعی بر مبنای علوم انسانی. کومه‌له خود را مسئول و موظف می داند در هر دو عرصه نظری و عملی به نقد این فرهنگ سیاسی و روش کار آن، هم به منظور تقویت سازمان حزبی و هم ایجاد وحدت مبارزاتی گسترده و موثر، بپردازد. چنین رویکردی در سطح سراسری نیز به انسجام و تقویت سیاست های حزب در این زمینه کمک خواهد کرد.

ج _ تلاش برای شکل دادن به قطب چپ در کردستان همواره بخشی مهمی از مشغله های جریان ما بوده است. اما تلاش های تا کنونی از جمله به دلیل عملکرد فرهنگ سیاسی که در بالا به آن اشاره رفت و بعضا به دلیل کشمکش های درونی در حزب کمونیست ایران متأسفانه پیشرفت محسوسی نداشته است. کنگره با نقد موانع فعالیت های تا کنونی ما در این زمینه، و با در نظر گرفتن اوضاع پر تلاطم کنونی جامعه، تلاش برای تغییر مثبت در این عرصه را در دستور کار کومه‌له قرار داد.

د _ بازبینی نقادانه در سیاست ها و تصمیمات گذشته که عملا به امر متشکل شدن فعالین چپ یاری نرسانده است. در این زمینه بطور مشخص کنگره 18 سیاست و تصمیمی را قابل نقد میدانند که در سال ۲۰۰۹ میلادی منجر به کنار گذاشتن تعدادی از فعالین کومه‌له شد که تحت عنوان "فراکسیون فعالیت با نام کومه‌له" اعلام موجودیت کردند و بعد از آن جریان "روند سوسیالیستی کومه‌له" را تشکیل دادند. علیرغم هر انتقادی که در آن دوره به روش فعالیت های این رفقا وارد بود، تصمیم به اخراج آنها در راستای سیاست و تلاشهای کومه‌له برای متشکل کردن فعالین چپ نبود. انتقاد از روش فعالیت این رفقا میتوانست در چارچوب موازین حزبی و بویژه تأکید

بر قبول کثرت نظرات سیاسی و فعالیت مشترک حزبی حل و فصل گردد. از این رو کنگره هیجدهم کومه له، ضمن اشتباه دانستن آن تصمیم، در چهارچوب اقدامات وسیع خود برای پاسخ دادن به ضرورت شکل دادن به یک قطب متشکل چپ، بطور مشخص وارد بحث و دیالوگ با این رفقا خواهد شد.

کنگره 18 کومه له

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

دیماه 1400

ژانویه 2020



قطعنامه مصوب کنگره ۱۸ کومه له در مورد گسترش مواد مخدر

۱- واقعیت تلخ این است که اعتیاد به مواد مخدر در کردستان گسترش یافته است و بسیاری از خانواده‌ها به شکلی از اشکال با این پدیده آزار دهنده درگیر هستند. جمهوری اسلامی اگر چه ظاهراً دم از مبارزه با قاچاق و توزیع مواد مخدر میزند اما گسترش ابعاد آن شکی باقی نمیگذارد که این پدیده بدون پشتیبانی مستقیم و غیر مستقیم کارگزاران رده بالای جمهوری اسلامی ممکن نیست. جدا از سود سرشاری که از این طریق دلالت تباه کردن زندگی میلیون‌ها انسان به جیب میزند، گسترش آن بویژه در کردستان اهداف سیاسی دیگری را نیز تعقیب میکند. با گسترش اعتیاد، رژیم اسلامی آگاهانه برای کاشتن تخم بی تفاوتی سیاسی جوانان و بی اراده کردن آنان و وادار کردنشان به تمکین و تسلیم در قبال وضعیت موجود سرمایه گذاری کرده است.

۲- قربانیان چنین سیاستی کسانی جزء جوانان بویژه در میان اقشار پایین جامعه نیستند. این افراد توسط رژیم قربانی می شوند، مجرم شناخته می شوند و در جامعه منزوی می گردند. قربانیان اعتیاد مجرم نیستند، مجرم آنانی هستند که کنترل شبکه مافیای تولید و توزیع این مواد خانمان برانداز را در دست دارند. مجرم آنهایی هستند که از طریق تولید و توزیع این مواد، ثروت های افسانه‌ای می اندوزند. مجرم آنهایی هستند که شادی، تفریح و آزادی را از جوانان سلب کرده، مجرم آن سیستم و نظامی است که بستر تولید و توزیع و گردش این مواد را هموار می کند. مجرم این نظام و این حکومت و سران و سردمداران این رژیم اند. سرانجام این رژیم اسلامیست که باید طرد گردد تا طرد شدگان امروز به جامعه باز گردند.

۳- جمهوری اسلامی با گسترش فضای سرکوب و اختناق، تلخ کردن زندگی برای بسیاری از جوانان، محروم کردن آنان از تلاش در راه ساختن زندگی خود، مقابله آشکار با هر آنچه که به زندگی امید میدهد و آینده ای روشن را در مقابل جوانان ترسیم میکند، زمینه رو آوری بسیاری از جوانان را به اعتیاد فراهم کرده است. از اینرو فرد معتاد را باید قربانی شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی

دانست که رژیم اسلامی مسؤل و پاسدار آن است. اقدامات این رژیم از جمله ایجاد مراکزی برای نگه‌داری از معتادان ذره‌ای از این حقیقت نمی‌کاهد، زیرا که شرایط سیاسی و اجتماعی دست نخورده باقی میماند و فرد معتاد پس از یک دوره نگه‌داری در این مراکز مجدد با همان شرایط و همه آن مشکلات از جمله فقر و محرومیت که رژیم اسلامی به جامعه تحمیل کرده است، روبرو میشود و دوباره به اعتیاد پناه میبرد.

۲- از اینرو مبارزه با پدیده اعتیاد، در گرو مبارزه با جمهوری اسلامی و نظامی است که خود عامل بازتولید این شرایط است. شرایطی که انسانها را در اشکال مختلف قربانی می‌کند. مبارزه با این رژیم و مبارزه برای کاهش اثرات زیانبار گسترش مواد مخدر حلقه‌های زنجیر یک مبارزه واحد هستند. این مبارزه میتواند چشم انداز روشنی بر روی جوانان بگشاید. آنان بر بستر این چشم انداز امیدبخش، این زمینه را خواهند یافت تا به جای تسلیم شدن در مقابل ناملايمات، راه مبارزه و نابودی عوامل اعتیاد را انتخاب کنند.

کنگره ۱۸ کومه‌له ضمن تأکید بر این واقعیات، مبارزه با پدیده اعتیاد و گسترش آن در کردستان را امر جدی میداند و بدین منظور کمیته مرکزی منتخب خود را موظف میکند تا سازمان دهی حرکت جمعی برای مقابله با این پدیده را در دستور کار خود قرار دهد.

کنگره ۱۸ کومه‌له

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

دیماه ۱۴۰۰، ژانویه ۲۰۲۲

قطعه‌نامه مصوب کنگره ۱۸ کومه‌له در مورد محیط زیست

۱- ماهیتِ سودجویانه نظام سرمایه‌داری حد و مرزی نمیشناسد، این ماهیت نه تنها زندگی کنونی انسان‌ها را به تباهی کشانده است، بلکه روند نابودی محیط زیست توسط این سیستم در مسیری قرار گرفته است که آینده بشریت و این کره خاکی را با تهدید جدی روبرو کرده است. جمهوری اسلامی همچون حلقه‌ای از این سیستم جهانیِ پرتنافض، محیط زیست ایران را با مشکلات عظیم و چه بسا برگشت‌ناپذیری روبرو کرده است. در این زمینه می‌توان به خشک کردن رودخانه‌ها، تالاب‌ها، سدسازی‌های بی‌رویه و غیرکارشناسانه، ساخت و سازهای بی‌رویه و از بین بردن جنگل‌ها اشاره کرد. شماری از پژوهشگران و کارشناسان حوزه بهداشت به رابطه آلودگی محیط زیست و سلامتی افراد اشاره کرده‌اند. به عنوان نمونه، افزایش نرخ سرطان به دلیل مصرف نادرست سموم و کودهای شیمیایی و یا افزایش نرخ مرگ و میر بر اثر آلودگی هوا.

اما آن‌گونه که از روند سیاست‌های سودجویانه حاکمیت اسلامی در رابطه با محیط زیست برمی‌آید، چنین هشدارهایی نیز از سوی این رژیم جدی گرفته نمی‌شوند. بررسی‌آمارها نشان می‌دهد که ظرف چند دهه گذشته، محیط زیست ایران حتی آنجا که به سلامتی شهروندان ارتباط پیدا می‌کند دغدغه و اولویت حاکمیت نبوده است. بر حسب جمعیت، روزانه بیش از ۵۰ میلیون تن زباله تولید می‌شود که تنها به زحمت ۵ درصد آن در کارخانه‌ها بازیافت می‌شود. ۹۵ درصد زباله باقی مانده در دل زمین مدفون و یا در طبیعت رها می‌شوند. سالانه ۱۲۵ هزار هکتار از جنگل‌های ایران نابود می‌شود. پیش‌بینی شده است اگر اوضاع بر همین منوال پیش برود، ایران تا ۵۰ سال آینده جنگلی نخواهد داشت.

۲- این روند در کردستان نیز با قطع بدون رویه درختان جنگلی، آتش زدن جنگل‌ها به بهانه تامین امنیت برای نیروهای سرکوبگر، دفع غیر بهداشتی پس مانده‌های شهری، سدسازی کارشناسی نشده، ساختمان‌سازی، جاده‌سازی و سدسازی با انگیزه سودجویانه و یا نظامی، آلوده شدن شدید هوای تنفسی در اثر گسترش آلاینده‌هایی که میتوان از گسترش آنها جلوگیری کرد، خشک شدن تدریجی

دریاچه‌های ارومیه و زریبار، خشک شدن تالابها و غیره از جمله موارد تخریب محیط زیست در کردستان هستند .

۳- با درک چنین فاجعه‌ای که امروز و فردای محیط زیست را به نابودی میکشاند، فعالان مدنی در کردستان به منظور دفاع از محیط زیست در مقابل این تخریبگری دست بکار شده‌اند. مردم کردستان فداکاری بی نظیر شریف باجور و دیگر همکاران خود را از یاد نخواهند برد. این فعالان سعی کرده‌اند که توجه همگانی را به این امر مهم جلب کرده و به سهم خود در بالابردن سطح فرهنگ پیشرو در این زمینه نقش ایفا کنند. اگرچه ابعاد خطرانی که محیط زیست کردستان را تهدید می کند، بسیار فراتر از دایره فعالیت این گروهها است، اما این حرکت در عین حال به رواج فرهنگ پیشرو و رفتار مسئولانه در قبال محیط زیست کمک می کند.

۴- کنگره ۱۸ کومه‌له ضمن گرامیداشت یاد جان باختگان فعالان محیط زیست و ارج نهادن بر فعالیت فعالان دفاع از محیط زیست، خود را پشتیبان اقدامات آنان میدانند و از کمیته مرکزی منتخب خود میخواهد که در تماس و ارتباط با این فعالین، زمینه همکاری و همفکری را با آنان فراهم کرده تا از این طریق حرکت جمعی برای دفاع از محیط زیست به یک فرهنگ عمومی تبدیل شود.

کومه‌له سازمان کردستان حزب کمونیست ایران
کنگره ۱۸ کومه‌له

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

دیماه 1400، ژانویه 2022

قطعه نامه کنگره ۱۸ کومه له در باره مبارزات متحدانه معلمان

۱_ جامعه ایران در تب و تاب تحولات مهم و سرنوشت سازی به سر می برد. از یک سو فقر ، بیکاری ، تعمیق شکاف طبقاتی ، همه گیری ویروس کرونا ، همراه با سرکوب خونین و بیرحمانه، و از طرف دیگر، اعتراض ، اعتصابات روزانه ، تنفر از جمهوری اسلامی و امید به پایان حاکمیت ضد مردمی آن ، سیمای کنونی ایران امروز را ترسیم میکند .

۲_ جنبش امروز معلمان ایران بعنوان بخشی از مبارزات طبقه کارگر ، سازمان یافته ترین و متحدترین بخش این طبقه در حرکتی سراسری و مداوم مطالبات حق طلبانه خود را پیگیری می کند. نقطه قوت جنبش معلمان نسبت به دیگر جنبش های اعتراضی و اجتماعی ، در همبستگی توده معلمان و نهاد رهبری کننده آن ، شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ، است . جنبش معلمان مرعوب تهدیدها و بگير و ببندهای رژیم نشده است و فریب وعده های دروغین را نخورده است.

۳_ خواست معلمان عبارت است از: " ، افزایش حقوق ماهانه ، همسان سازی حقوق ها، اجرای طرح رتبه بندی، آزادی معلمان بازداشت شده، آموزش رایگان ". است. نادیده گرفتن خواسته های معلمان ، دستگیری و زندانی کردن فعالین پیشرو این جنبش، طرح ناقص فریبکارانه مجلس اسلامی در مورد " رتبه بندی " هیچکدام نتوانسته است جنبش سراسری معلمان را خاموش سازد.

۴_ رمز نیرومندی اعتراضات معلمان ، ضمن استمرار و پیگیری ، در جلب حمایت و پشتیبانی دیگر بخش های جنبش کارگری ، بخصوص کارگران مراکز صنعتی ، از جمله کارگران شاغل در مراکز تولید نفت و پتروشیمی ها، و نیز دانشجویان ، دانش آموزان و خانواده های آنها است.

۶_ کومه‌له چه در کردستان بعنوان سازمان کمونیست و مبارز و چه در سطح سراسری به عنوان بخشی از حزب کمونیست ایران ، حمایت فعالانه و بی دریغ خود از جنبش حق طلبانه معلمان را اعلام می دارد. کنگره ۱۸ کومه‌له، ضمن خواست آزادی فوری معلمان دربند و دیگر زندانیان سیاسی ، عزم و اراده همبسته معلمان در اعتراض و اعتصابات کنونی در سراسر ایران و از جمله شرکت فعال معلمان کردستان در این حرکت های حق طلبانه در برابر رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی را می ستاید و آنرا ارج می نهد. در همانحال از مردم معترض و مبارز کردستان درخواست حمایت فعال و همه‌جانبه از مبارزه و اعتراضات شجاعانه معلمان را دارد.

کنگره ۱۸ کومه‌له

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

دیماه ۱۴۰۰

ژانویه ۲۰۲۲

کومه‌له

کومه‌له سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

قطعه‌نامه کنگره 18 کومه له در باره مسئله ملی کرد

1_ خاورمیانه یکی از کانونهای بحران سیاسی در جهان امروز است. این منطقه به نقطه تلاقی تضاد منافع قدرت های امپریالیستی و دولت های بورژوائی محلی تبدیل شده است. کشمکش بر سر کسب هژمونی و تامین منافع اقتصادی و سیاسی این قدرتها، خاورمیانه را به درون جنگ ها و درگیری هایی کشانده است که هیچ ربطی به مصالح امروز و فردای اکثریت مردم این جوامع ندارند. این دولت ها امر خود را هم از طریق لشکر کشی و دخالت مستقیم و هم از طریق جنگ های نیابتی تعقیب می کنند. کشتار مردم بیدفاع در این منطقه در کشورهایی مانند عراق، سوریه، لیبی، یمن و افغانستان ابعاد میلیونی پیدا کرده است و آوارگی و در بدری ابعاد دهها میلیونی. کشمکش های ملی و مذهبی دامن زده شده اند و بخش هایی از مردمی را که به مثابه مردمی هم سرنوشت در کنار هم می زیستند، به جان هم انداخته اند.

2_ مناطق کردنشین خاورمیانه در کانون این بحران قرار گرفته اند. مسئله ملی کرد یکی از مسائل حل نشده خاورمیانه را تشکیل می دهد. مردم کرد بین چهار کشور منطقه در ترکیه، ایران، عراق و سوریه تقسیم شده اند. این مردم از وجود ستم ملی، یعنی تبعیض بر اساس ملیت رنج می برند و به همین دلیل جنبش رفع ستم ملی در همه این کشورها به عنوان عکس العملی در برابر تبعیض و نابرابری و بی حقوقی در جریان است. رهبری این جنبش ها اساسا در دست احزاب و جریان های بورژوائی با پیشینه تاریخی و استراتژی های سیاسی متفاوت قرار دارد. اما در کردستان ایران کومه له به عنوان یک جریان سوسیالیستی که پرچم مبارزه برای کسب مطالبات اقتصادی، رفاهی و دمکراتیک کارگران و اقشار زحمتکش، زنان ستمدیده و جوانان جامعه را در دست دارد، در عین حال پیگیرترین نیرو در مبارزه برای رفع ستم ملی است. کومه له کارگران و مردم زحمتکش و زنان ستمدیده را نیروی محرکه جنبش انقلابی کردستان و هر تحول دمکراتیک در جامعه می داند و بر این

باور است که با به میدان آمدن این نیروهای اجتماعی است که پیش شرط های حل دموکراتیک مسئله ملی فراهم می آید. کومه له هم چنین به عنوان یک نیروی انترناسیونالیست که وظیفه تقویت همبستگی کارگران و توده های زحمتکش و ستمدیده در منطقه را امر خود میدانند، وظیفه خود می داند سیاست و خط مشی خود را در قبال مسئله کرد به عنوان یک مسئله منطقه ای، در دستور کار بگذارد.

3_ ستم ملی، در کشورهایی که مردم کرد در آن زندگی می کنند، سیاستی است تبعیض آمیز که با اتکاء بر ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مسلط در این جوامع بر مردم کرد تحمیل می شود. ستم ملی ابزاری است برای ایجاد تفرقه در صفوف طبقه کارگر منتسب به ملیتهای مختلف. مبارزه بر علیه این ستمگری حق طلبانه است و ستم ملی می تواند و باید ریشه کن شود.

4_ وجود ستم ملی، مانند ستم بر زنان، دیکتاتوری و خفقان سیاسی حاکم بر جامعه و غیره، عاملی است برای ایجاد و تشدید تفرقه بین کارگران متعلق به ملیتهای مختلف، وسیله ای است در دست دولت ها، سرمایه داران محلی و سراسری، برای ادامه سلطه سیاسی و اقتصادی خود بر زندگی مردم. وجود این ستم چهره واقعی بورژوازی کرد را که در بقای درجه ای از ستم ملی با بورژوازی حاکم سراسری ذینفع است، از چشم کارگران می پوشاند.

5_ جنبش رفع ستم ملی در کردستان عکس العملی توده ای است در مقابل تبعیض، نابرابری و بی حقوقی مردم کرد. به همین دلیل جنبش رفع ستم ملی در بخش های مختلف کردستان به دلیل محتوای دموکراتیک و عادلانه آن قابل پشتیبانی است. تاثیر ما بر این جنبش بایستی در جهت حفظ این موقعیت و مضمون باشد.

6_ در مناطقی که مردم کرد و غیر کرد در جوار همدیگر زندگی می کنند، کومه له نه تنها با ایجاد هر گونه تفرقه و دامن زدن به آن بین مردم منتسب به ملیت کرد و غیر کرد، قاطعانه مبارزه می کند، بلکه با تکیه بر منافع مشترک آنها و تأکید بر هویت

انسانی آنان برای ایجاد اتحاد و همبستگی در صفوف این ملیتها از هیچ تلاشی فروگذار نخواهد کرد.

7_ به حکم تحولات اقتصادی و جهانگیری سرمایه، طبقه سرمایه دار و اقشار مرفه جامعه انگیزه ای برای مبارزه در راه رفع ستم ملی در جامعه ندارند. به تبع این تحولات، احزاب و جریانهایی که نمایندگی سیاسی طبقات دارای جامعه را بر عهده دارند، چه به لحاظ عینی و چه به لحاظ تاریخی ظرفیت حل دمکراتیک مسئله ملی در راستای منافع اکثریت مردم ستمدیده کردستان را از دست داده اند و از جنبش رفع ستم ملی تنها به عنوان نردبان ترقی احزاب خود استفاده می کنند.

8_ به دلیل نقش و جایگاهی که آزادی های سیاسی و رفع تبعیض و ستم ملی در امر سازمانیابی طبقه کارگر برای کسب قدرت سیاسی دارد، خواهان گسترده ترین تحولات دمکراتیک در جامعه است. طبقه کارگر نه تنها هیچ نفعی در بقای هیچ نوعی از ستمگری ندارد، بلکه برای برچیدن همه اشکال نابرابری و تبعیض که انسانها را بر اساس ملیت شان تحت ستم قرار می دهد، پیگیرانه مبارزه می کند.

9_ بر متن مبارزه طبقاتی و وجود جنبش های اجتماعی مختلف و ایدئولوژی و مکاتب سیاسی متنوع مانند ناسیونالیسم، لیبرالیسم و سوسیالیسم، طیفی از احزاب و گروههای سیاسی مختلف شکل گرفته اند که هر کدام با استراتژی سیاسی متفاوتی برای رفع ستم ملی مبارزه می کنند:

لیبرالیسم دیدگاهی است که تلاش می کند جنبش کردستان را از محتوای دموکراتیک و رهائی بخش خود خالی کند و با انجام پاره ای اصلاحات تدریجی گام به گام اداری و دادن امتیازهایی در زمینه فرهنگ ملی، شور مبارزاتی مردم کرد را در این یا آن کشور فرو بنشانند. آنها از پیوند خوردن جنبش کردستان با مبارزات سراسری، از پیوند خوردن جنبش کردستان با جنبش های اجتماعی پیشرو بیمناک هستند. طرح هایی که این گرایش ارائه می دهد، هرگز به رهائی مردم کردستان از ستم

ملی منجر نخواهد شد، بلکه راه مشارکت این جریان در قدرت محلی و سراسری هموار می شود و سهم خود را از استثمار مردم کارگر و زحمتکش می گیرد.

ناسیونالیسم محصول پیدایش نظام سرمایه داریست. دولت های بورژوازی چه آنهای که محصول انقلابهای ضد فئودالی و ضد اشرافیت بودند و چه آنهایی که طی یک پروسه اصلاحات تدریجی قدرت گرفتند، محدوده قدرت خود را تا آنجا که تیغشان می برید، توسعه میدادند، سپس برای حفظ بازار داخلی کشورهايشان از اشتراکات نژادی، زبانی، فرهنگی و غیره ابزارهایی برای ایجاد انگیزه در مردم، در دفاع از مرزهای بدست آمده، می ساختند. اگر در این محدوده تفاوت هایی از لحاظ زبانی و فرهنگی و غیره هم وجود داشت، به کمک ابزارهای دولتی به همسان سازی مردم می پرداختند و اقلیت هایی با تفاوت های از این نوع را به کمک ابزارهای دولتی به رنگ همدیگر در می آوردند. از دستاوردهای تاریخی مردم در زمینه های مختلف، نمادهایی برای "افتخار کردن" می ساختند، گاه در شکل مبالغه آمیزی خود را برتر از دیگران می پنداشتند و از اینجا به دیدگاه های ایدئولوژیک بسیار ارتجاعی نظیر فاشیسم می رسیدند. از سوی دیگر در کشورهای مستعمره در نتیجه از بین رفتن تدریجی مناسبات تولیدی پیشا سرمایه داری و پیدایش طبقات نوحاسته بورژوا و کارگر، مبارزه برای بیرون راندن نیروهای اشغالگر به انگیزه ملی نیاز داشت، در این مناطق نیز ناسیونالیسم به ابزار چنین نیازی تبدیل شد. اما امروز در عصر جهانی شدن سرمایه ناسیونالیسم پایه اقتصادی و افق سیاسی خود را از دست داده است.

سوسیالیسم، دانش و جنبش رهایی بخشی است که جامعه بشری را از همه بقایای نظام کهن، از ستم و استثمار رها می کند و به آزادی واقعی و از جمله رفع ستم ملی رهنمون می شود. سوسیالیسم تحقق اهداف خود را به زندگی و مبارزه یک طبقه معین اجتماعی، طبقه کارگر، مربوط کرده است. در این سنت به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت مردم کردستان به معنای حق جدا شدن و تشکیل دولت مستقل، سراسرترین و واقعی ترین راه برای رفع کامل ستم ملی است. از

اینرو کمونیست ها خواهان تامین بدون قید و شرط این حق برای مردم کردستان هستند. تامین این حق از نظر ما به معنای وجود شرایط دمکراتیکی است که مردم بتوانند از این حق خود استفاده کنند. جدا شدن از نظر ما، در شرایطی میتواند مطلوب باشد که یک نظام مترقی و برتر، شرایط زندگی مطلوب تر و دمکراتیک تری فراهم آورد و از این طریق نیز راه نزدیکتری برای دسترسی طبقه کارگر به اهرم های قدرت سیاسی مهیاتر شود. صرف نظر از تصمیم مردم کردستان مبنی بر تشکیل دولت مستقل خود و یا ماندن در چارچوب جغرافیای کنونی، ما از مردم کردستان خواهیم خواست که صف مبارزه خود را از صف مردم هم سرنوشت خود جدا نکنند. به بیان دیگر، اگر چه ماندن مردم کردستان تحت سلطه یک دولت مرتجع و ضد مردم هیچگاه توصیه ما نخواهد بود، اما پیوستگی مبارزات طبقه کارگر کردستان با مبارزه طبقه کارگر در سایر مناطق همواره اولویت کار ما خواهد بود.

10_ فدرالیسم و خودمختاری به عنوان راه حلی برای رفع ستم ملی در هیچکدام از بخش های کردستان نمی تواند راهی برای رفع ستم ملی باشد. زیرا فدرالیسم، توجهی به ماهیت رژیم حاکم ندارد، طرحی است مربوط به آرایش و حدود اختیارات با دولت مرکزی، در چنین آرایشی بنا به تعریف همه ابزارهای ستمگری و سرکوب در دست دولت مرکزی باقی خواهد ماند. فدرالیسم در رابطه با دولت مرکزی ماهیتی سازشکارانه دارد و ربطی به حق تعیین سرنوشت ندارد و حلال ستم ملی هم نیست، بلکه سند تداوم ستم ملی و استخوان لای زخم باقی گذاشتن است. فدرالیسم بعنوان راه حلی برای رفع ستم ملی، همه ارگانها و نهادهای سرکوبگر و قدرت اقتصادی و برنامه ریزی مرکزی را در اختیار دولت مرکزی باقی می گذارد، از اینرو در عمل چیزی بیش از یک منزل انتقالی به همان طرح لیبرالی نیست. اما اینکه کشوری از لحاظ تقسیمات اداری و جغرافیایی بصورت فدرال و یا غیر متمرکز اداره شود، مسئله جداگانه ای است که از نظر ما چنین طرحهایی هم نهایتا با رأی اکثریت مردم متشکل در شوراها نمایندگان مردم تعیین خواهد شد.

11_ کارگران، مردم زحمتکش و زنان ستمدیده جامعه نیروی اصلی پیش برنده مبارزه برای پایان دادن به ستمگری ملی هستند. با نیروی آگاهی و سازمانیابی این نیروها در مقیاس اجتماعی و تأمین رهبری انقلابی است که مردم کردستان از قید ستم ملی رها می شوند. دخالت ابرقدرتها و میدان دادن به دخالت دولت های منطقه که هر کدام به دنبال منافع ویژه خود هستند، خطرناک است که همواره جنبش عادلانه مردم کرد در بخشهای مختلف را تهدید کرده است. کومه له پیگیرانه نسبت به مداخله گری قدرت های خارجی و مخاطرات ناشی از آن به مردم کردستان در بخش های مختلف هشدار می دهد. کومه له زیانبار بودن سیاست آن بخش از احزاب و نیروهای سیاسی را که به جای اتکاء به نیروی مستقیم مردم، بذر خوشباوری به دخالت قدرت های خارجی را می کارند و حالت انتظار و دست روی دست گذاشتن را ترویج و دامن میزنند، پیگیرانه برای مردم توضیح خواهد داد.

12_ علیرغم اینکه مردم کرد در همه بخشهای کردستان تحت ستم ملی قرار دارند و به این منظور با دولت های مرکزی خود در نبرد هستند، اما هر کدام به حکم شرایط عینی، ویژگی های اجتماعی و سیاسی، ژئوپولیتیک، رژیم های سیاسی حاکم، نمی توانند دارای یک استراتژی واحدی باشند. کومه له ضمن به رسمیت شناختن این واقعیت، از زاویه منافع کارگران و مردم ستمدیده این استراتژی های سیاسی را مورد نقد و ارزیابی قرار می دهد.

13_ به دلیل شرایط عینی موجود در هر کدام از کشورهای منطقه، مبارزه مردم کرد نمیتواند از مبارزات سراسری در این کشورها مجزا باشد. تاریخ واقعی تحولات در کشورهای سوریه، ترکیه، عراق و ایران نشان می دهد که تنها در صورتی که دولت های مرکزی دچار بحران شده و یا به دلایلی تضعیف شده اند، برای جنبش مردم کرد نیز فرصتهایی ایجاد شده و توازن قوا به نفع آنان تغییر کرده است. از اینرو ما همه مردم کردستان را به شرکت فعالانه در مبارزه برای تغییر دولت مرکزی و هم پیمانی با نیروهای پیشرو و مترقی در این جوامع فرا می خوانیم.

14_ تأمین شرایطی که مردم کردستان در هر کدام از بخش‌ها بتوانند آزادانه و بدون از هرگونه فشار و تهدیدی در مورد تعیین سرنوشت خود تصمیم بگیرند در گرو دمکراتیزه کردن فضای سیاسی کل آن جامعه ای است که امروز مردم کرد در آن زندگی می‌کنند. این امر بدون مبارزه طبقه کارگر و جنبش‌های پیشرو اجتماعی که بطور عینی در مسیر تأمین مطالبات و آزادیهای دمکراتیک گام بر میدارند و در عرصه‌های مختلف نظام سیاسی حاکم را به چالش می‌کشند ممکن نیست. از اینرو ایجاد هم‌پیمانی و همبستگی با جنبش‌های پیشرو اجتماعی در سطح سراسری از ملزومات پیشروی جنبش حق‌طلبانه مردم کردستان در مبارزه برای رفع ستم ملی است.

15_ در غیاب یک جنبش توده‌ای برای رفع ستم ملی که رهبری آن در دست جریان پیشرو و انقلابی باشد، و بدون تأمین شرایط و ملزومات اعمال اراده آزادانه مردم برای تعیین سرنوشت خویش و تشکیل دولت مستقل، دستیابی به استقلال کردستان از طریق همسویی با قدرتهای امپریالیستی، نه تنها یک نظام سیاسی مترقی و دمکراتیک را به ارمغان نخواهد آورد بلکه حکومت کردستان استقلال یافته را در حلقه حکومت‌های ارتجاعی منطقه و هم‌پیمان آمریکا قرار می‌دهد.

16_ دولت‌های حاکم در کشورهای که مردم کرد در آن زندگی میکنند، علیرغم اختلافات و تضاد منافی که معمولاً با همدیگر دارند، برای به شکست کشاندن جنبش مردم کردستان، با همدیگر همکاری و تبانی می‌کنند. توطئه‌گری‌ها تا آنجا ادامه پیدا خواهد کرد که نیروها و احزاب سیاسی را بر علیه همدیگر به کار می‌اندازند و شکاف‌ها و تفرقه‌ها را تشدید می‌کنند. مبارزه با این سیاست دولت‌های حاکم در کردستان و خنثی کردن آنها یکی از ارکان استراتژی کومه‌له در قبال مسئله کرد است. برای انجام این وظیفه در هر مقطع معینی راه کار مناسب را پیشنهاد خواهد کرد.

17_ کومه‌له بنا به وظیفه انترناسیونالیستی و طبقاتی و وظیفه‌ای که در مقابل

مسئله کرد به عنوان یک معضل منطقه ای برای خود در نظر دارد، متحدین پایدار خود را در جنبش بخش های مختلف کردستان در میان آزادی خواهان، کارگران آگاه و کمونیست ها جستجو میکند و پیگیرانه از خواست ها و مطالبات طبقه کارگر و مردم تحت ستم دفاع خواهد کرد. همچنین کومه له مدافع پیگیر آزادی های مدنی، سکولاریزم و جدایی دین از دولت، رفع ستم بر زنان و کلیه آزادی های دمکراتیک در درون جنبش های مردم کردستان خواهد بود. کومه له بر این حقیقت پافشاری خواهد کرد که سوسیالیسم و انقلاب پیگیر سوسیالیستی، تنها تضمین دستیابی به رهایی و آسایش و ارزشهای انسانی است. استراتژی کومه له برای رهایی مردم کردستان از ستم ملی، تحقق چنین هدفی را تسهیل خواهد کرد.

18_ از آنجا که رژیمهای سرکوبگر مردم کرد حقوق و آزادی های اولیه مردم را با لشکر کشی و زور و سرکوب پایمال می کنند، از آنجا که نیروهای مسلح بمثابه یک نیروی اشغالگر با مردم کردستان رفتار می کنند، مردم کردستان می توانند به عنوان حق دفاع مشروع دست به اسلحه ببرند و از حقوق و حرمت و کرامت انسانی خود دفاع نمایند. حق دارند مسلح شوند و نیروی مسلح مردمی تحت هدایت نهادها و شوراهای مردمی را سازمان دهند. مردم کردستان به خشونت متوسل نمیشوند، اما در برابر خشونت می ایستند و از حرمت انسانی خود دفاع می کنند. کومه له آن گرایش های لیبرالی که اقدام مردم کردستان و نیروهای سیاسی آنها در دست بردن به اسلحه و مقاومت مسلحانه در برابر تهاجم دولت های مرکزی زیانبار ارزیابی می کنند، مردود می داند. اما در عین حال تاکید می کند که ضروری است که نیروی مسلح احزاب، جای خود را به نیروی مسلح تحت هدایت نهادهای برآمده از قدرت مردم بدهند.

کنگره 18 کومه له

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

دیماه 1400 - ژانویه 2022

قطعه‌نامه کنگره ۱۸ کومه له باره در جنبش زنان

۱_ ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی از بدو به قدرت رسیدن تا کنون زندان بزرگی برای اکثر ساکنین آن، بویژه زنان بوده است. این رژیم در بیش از چهار دهه حاکمیت خود کوشیده است تا حصارهای این زندان بزرگ را با استفاده از اعتقادات مذهبی و فرهنگ فرتوت مرد سالاری گسترش دهد و از این طریق بی حقوقی نیمی از جمعیت ایران را به یک امر و روال عادی تبدیل کند. اما در مقابل این تبعیض و بی حقوقی آشکار بر علیه زنان، جمع کثیری از زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب با مبارزه مداوم نه تنها تسلیم این فرهنگ، سیاست و اقدامات ارتجاعی نشده اند، بلکه در اشکال گوناگون آن را به چالش کشیده اند. به یاری این مبارزات پیگیر بوده است که حصارهای این زندان هر روز ترک بیشتری بر داشته، تا جائیکه رژیم اسلامی را در نهادینه کردن بی حقوقی علیه زنان در جامعه تا اندازه زیادی ناتوان ساخته است. اشکال متفاوت مقاومت را می توان در حرکت های اعتراضی دوره اخیر که در آن فعالین حقوق زنان با اعتماد بنفس بیشتری پا به میدان تقابل با قوانین ارتجاعی حاکمیت اسلامی گذاشته‌اند، مشاهده کرد. چنین مقاومتی جنبش‌رهایی زنان را به یک امر واقعی در فضای سیاسی ایران ارتقاء داده است. جنبشی که در کنار سایر جنبش های اعتراضی و رادیکال در جامعه به یکی از ستون های اصلی انقلاب آتی در ایران تبدیل شده است.

2_ در کردستان زنان آزادی خواه و پیشرو همراه و همگام با جنبش پیشرو زنان در سراسر ایران با بکار گیری ابتکارات خود در شکل دادن به مقاومت علیه قوانین و فرهنگ ارتجاعی اسلامی قدم های بزرگی را برداشتند. زنان در کردستان در عرصه های مختلف جنبش انقلابی کردستان و هر جا که نشانی از اعتراض و مبارزه و مقاومت هست، در خط مقدم این مبارزه قرار دارند. بدون شک این حرکت برای رهایی از قید و بندهای مردسالاری و از اسارت قوانین مذهبی و تامین خواست برابری نمیتواند از خواست رهایی از ستم و استثمار سرمایه‌داری جدا باشد. مبارزه و مقاومت امروز زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب شرط پیشروی آنها در

همگامی با دیگر جنبش های اعتراضی برای رهایی از استثمار نظام طبقاتی و زن ستیز سرمایه داری است.

کنگره ۱۸ کومه له ضمن ارج نهادن به مقاومت و مبارزه زنان تأکید میکند که :

الف _ مبارزه برای تامین حقوق پایمال شده زنان در عرصه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و خانواده در جامعه تحت حاکمیت جمهوری اسلامی فقط امر زنان نیست، بلکه وظیفه همه انسان های آزادیخواه و برابری طلبی است که از ستم و اختناق و نابرابری حاکم در جامعه رنج می برند، از آن بیزارند و قصد دگرگونی آن را دارند.

ب _ تحقق مطالبات برابری طلبانه زنان در گرو توده گیر شدن مبارزات زنان است. برای تبدیل شدن جنبش زنان به یک جنبش توده ای و اجتماعی، لازم است توده زنان کارگر و زحمتکش در ابعاد میلیونی به میدان مبارزه بیایند. برای انجام این امر باید بر استقلال اقتصادی زنان و بر خواستها و نیازهای رفاهی زنان تأکید کرد و مسیر تحقق این خواستها را نشان داد. طرح مطالبات مندرج در "بیانیه حقوق زن"، بدیل ما در پیمودن این مسیر است.

ج _ بدون شک ایجاد تشکل زنان به منظور هر چه توده ای تر شدن جنبش رهائی زن، وظیفه جدی پیشروان این جنبش خواهد بود که باید در اشکال مختلف گسترش یابد. اما تأکید بر هم سرنوشتی طبقاتی زنان و مردان کارگر و مبارزه مشترک در تشکلات مستقل خود، نه تنها در تقابل با تشکل مستقل زنان نیست، بلکه در همراهی و همسویی با آن است.

د - فرهنگ حاکم بر جامعه، فرهنگ طبقه مسلط بر جامعه است. تحقیر، بی حقوقی، تبعیض، خشونت، قتل های ناموسی و اذیت و آزار زنان توسط فرهنگ ارتجاعی حکومت اسلامی در جامعه تشدید می شود و باعث جنایات فجیعی در حق زنان می شود. تغییر این شرایط نابرابر و فرهنگ ارتجاعی منتج از آن کار

طولانی و مداومی را در میان عموم مردم می طلبد تا برابری و رهایی زنان را به آگاهی عمومی تبدیل کرد.

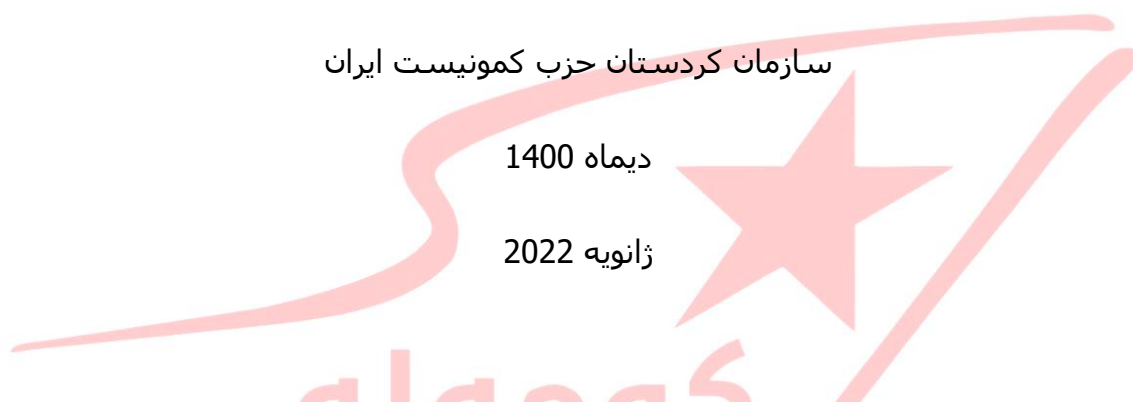
لذا کنگره ۱۸ کومه‌له کمیته مرکزی منتخب خود را موظف میکند که در مسیر تقویت این جنبش و مبارزه و مقاومت زنان در کردستان اقدامات عملی روشن و قابل ارزیابی را در دستور کار آتی خود قرار دهد.

کنگره ۱۸ کومه‌له

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

دیماه ۱۴۰۰

ژانویه ۲۰۲۲



قطعه نامه مصوب کنگره ۱۸ کومه له در مورد کولبری

۱- آنچه که کولبری نام گرفته است در حقیقت نمی توان نام شغل را بر آن نهاد، بلکه بیش تر نوعی پیش فروش جان و سلامت جسمی مردم زحمتکش کردستان است در مقابلِ تامین یک زندگی بخور و نمیر. کولبری در مرزها حاصل تبعیض سیستماتیک، بیکاری گسترده و رو به افزایش جوانان و مردم تهیدست مناطق کردنشین است. شمار کثیری از زن و مرد، جوان و پیر، از سن ۱۳ تا ۷۰ سال علی رغم همه دشواریها و خطراتِ جانی که کولبری دارد، از روی اجبار به آن رو کرده‌اند. فقط در سال ۲۰۲۱ میلادی ۲۱۹ تن از کولبرانِ شریف و زحمتکش جان خود را از دست داده و یا زخمی شده‌اند.

۲- چنین جنایت آشکاری در حقِ مردمِ کردستان کافیسست تا دشمنی رژیم اسلامی را با مردم کردستان بر ملا کند. علیه این جنایات باید به مبارزه برخاست و به کولبری، این اجبارِ پر مخاطره و طاقت فرسا خاتمه داد. برای اینکار در قدم اول باید رژیم اسلامی را با مبارزات خود موظف کرد که کار مناسب برای این زحمتکشان تامین کند و یا با دادن بیمه بیکاری مکفی زندگی آنان را تامین نماید، بطوریکه ناچار نگردند به چنین کاری رو آورند. در قدم بعدی رژیم را باید موظف کرد که به خانواده کولبرانی که جان خود را از دست داده یا زخمی شده‌اند، خسارت بپردازد.

۳- کنگره ۱۸ کومه‌له هر گونه تعرض به این زحمتکشان را به شدت محکوم می کند و از همه مردم آزادیخواه میخواهد که به دفاع از آنان برخیزند و با سازماندهی حرکت‌های اعتراضی علیه جنایت آشکار رژیم در فراهم کردن چنین شرایطی، اجازه ندهند که این جنایت و این وضعیت ادامه پیدا کند. همچنین کنگره ۱۸ کومه‌له ضمن همدردی با خانواده زحمتکشانی که جان خود را از دست داده‌اند، کمیته مرکزی منتخب خود را موظف میکند مبارزه علیه جنایات جمهوری اسلامی را تقویت کرده و برای تأمین خواست های فوق، اقدامات لازم را در دستور کار خود قرار دهد.

کنگره ۱۸ کومه‌له

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

دیمه 1400

ژانویه 2022

